

## واژه نامه سچه پارسی دری

آ - ا

### واژه بیگانه = واژه سچه

آب حیات: = آب زندگی

آب: = نیاکان، پدران

ایرومتر aerometre (ف، اسم) = هوا سنج

آبژورور Abat - Jour = پرتو افکن، سایبان،  
آفتابگردان

ابتکار = نوآوری

آبسه abces = دمل چرکی

آپارات Apparat = دستگاه

آپوتیوز Apotheose = پرستش انسان

اپیدمی Epidemie = مرگامرگ

آتشه Attache = کارمند سفارتخانه

انتلاف: = هم مایه، هم پیمانی

اباء کردن: = سرپیچی کردن، سرپیچیدن، نپذیرفتن

ابطیل: = پاره ها

ابتدا: = نخست

ابتدایی = آغازین

ابتدایی ترین = ساده ترین ، نخستین

ابتکار: = نوآوری، نوآوردگی

ابتلا = آلودگی، دچار شدن، گرفتاری

ابد: = همیشگی، جاوید، همیشه

ابدأ: = هرگز

به گونه دید سنجی این نبشه را در تارنمای شما فرستادم شما تا روز نخست ماه اسفند در تارنما پخش کنید دیدگاه تمام نویسندگان را در این باره خواهانم هرآن چیزی که اشتباه شده بود و یا واژه های آن ها سراغ دارند که در زبان ما بیگانه است برابر آن را ساخته به من بفرستند و یا اینکه می پسندند این کار را باز هم دید خود را نبشته کرده بفرستند همه این دیدگاه ها را گردهم میاوریم پس از بررسی و باز نگری دومی همین نبشته را به چاپ میرسانم از هم نویسندگان خواهشمندم بسیار با باریک بینی این نبشته را خوانده هر گونه اشتباه را که یافتند به من پیام برسانند.

باید یاد کرد در دیپاچه این نبشته استادان دانشگاه و دانشسرا ها و به ویژه ریاست نصاب تعلیمی وزارت آموزش و پرورش و کارکنان اکادمی علوم کشور را نکوهش کرده ام و این گروه های یاد شده را مانع پیشرفت زبان پارسی دری در کشور دانسته ام.

یک نمونه کوچک از نصاب تعلیمی میزنم بسیار کوشیدند تا واژه های بیگانه زبان دیگر را در کتاب های درسی بیاورند و اگر واژه بخاطر شان نیامد واژه پارسی دری را با جمع عربی نوشته کردند مانند جنگلها را جنگلات ده ها را دهات نوشته ها را نوشتجات سبزیها را سبزیجات نمونه های بیشماری را در کتاب های درسی دبستان میابید.

سپاسگزارم از خوانندگان بزرگوار و کارکنان این تارنما.

اتفاقاً: = یکباره	ابدا : = هیچگاه، همیشه
اتفاقات: = رویدادها	ابداء: = از سر گرفتن ، آغازیدن
اتفاقی: = گذرانه، ناگهانی، خودبخودی، گذری، پیش آمدی	ابداع: = نو آوری، نو آفرین، آفریدن
اتکاء: = پشت دادن بر	ابداع کردن = نو آفریدن
اتلاف: = تباه کردن ، نیست کردن، نابود کردن.	ابدی: = همیشگی ، جاوید
آتلیه = Atelier = کارگاه هنری	ابدیت: = همیشگی، جاویدانگی
اتمام: = به پایان رساندن، فرجام، پایان، انجام، سر انجام، به سر انجام رساندن، سپردن	ابراز: = نشان دادن، آشکار کردن، نمایش
اتمام کردن: = انجام رسانیدن، سپردن، سپری کردن	ابرام: = پافشاری، استوار کردن، پافشاری کردن
اتمام گر: = پایانگر	ابطال: = ناچیز کردن
اتم = Atome = پاریز	ابلاغ: = رساندن، رسانیدن
انتوگرافی = Ethnographie = نژادشناسی	ابلق: = ابلک، سیاه و سفید، دورنگ
آتو = Atout = برگ برنده، بهانه	ابلیس: = هریمن، کخ ژنده
اتوبوس = Autobus = همه بر	ابن سینا: = پورسینا
آتی = آینده	ابنیه: = ساختمان ؛ خانه ها
آتییه: = آینده	ابهام: = پیچیدگی، سربستگی
اتیکت = Etiquette = برچسب	ابهت: = شکوه
آثار: = یاد بود ها، یادگار ها، نشانه ها	ابیدمی: = همه گیری
اثاث: = کاجال	اپیلاسیون: = موکش
اثبات: = استانش	اتباع: = شهروندان
اثبات کردن: = فرودن	اتحاد: = همبستگی، یکپارچگی، هماهنگی، یگانگی
اثر = آفرینه، نشان ، هنایش، نوزند	اتخاذ: = در گرفتن ، فراگرفتن
اثر داشتن: = کارایی داشتن، هناییدن	اتصال: = پیوستگی، به هم پیوستن
اثر کردن: = هناییدن	اتفاق: = پیامد، رخ داد، پیشامد، رویداد، پیش آمد
اثر: = ناشایست	اتفاق افتادن: = رخ دادن ، رویدادن
	اتفاق آرا = یگانگی باور ها، یگانگی دیدگاه ها

اجزاء = پاره ها، اندام ها	اثناء = هنگام
اجساد = پیکر ها	آجر = آگور
اجلاس = نشتها	آجل : = در آینده، پس آینده، دیرس
اجماع = سازگاری کردن، همراهی	اجابت = پاسخ، بر آوری، پاسخ دادن
اجمال = فشرده کردن، کوتاهی کردن	اجابت کردن = بر آوردن، پاسخ دادن ، پذیرفتن
اجمالاً = به کوتاهی	اجاره = کرایه
اجناس = کالا ها	اجازه = پروانه، گذاشت
اجنبی = بیگانه	اجازه دادن = هستن، بار دادن، پروانه دادن، گذاشتن
اجیر = مزدور، دست نشاند، مزد بگیر	اجانب = بیگانگان
آچار = دست افزار	اجبار = زور، واداری، واداشتن، بایستگی
آحاد = تکها، یکان، یکها	اجباری = به زور، ناخواسته
احاطه = گردیر آمدن، فراگرفتن	اجتماع = انجمن، گرآمدن
احاطه کردن = گرداندن	اجتماعی = همبودی، همبودین
احتذار = پرهیز، پرهیز کردن	اجتتاب = دوری، پرهیز، گریز، پرهیز گردن
احتذار کردن = پرهیز کردن، دوری کردن	اجتتاب ناپذیر = پیشگیری ناپذیر، دوری ناپذیر، پرهیز ناپذیر، ناگزیر، ناگزیرستی
احتراز = پرهیز کردن	اجتهاد = کوشش، استادی
احتراق = آتش سوزی، آتش گرفتن	اجحاف = زورگویی کردن
احترام = سنایش، پاس، ارج، بزرگداری، بزرگداشت	اجداد = نیاکان
احترام گذاشتن = پاسداشتن، ارجنهادن ، سناییدن	اجرا = کارگزاری، انجام
احترام = باسنایش ، بایزرگداشت، ارجمندانه	اجرا کردن = به انجام رسلنیدن
احتساب = بشمار آوردن، شمردن	اجراء : = کاربستن ، انجام دادن
احتضار = مرگ	اجراییه = انجامنامه
احتمال = گراییدن، گمان، گمانه، شایمندی	اجرای = انجامی
احتمالاً = شاید چه بسا	آجرت = دستمزد، مزد
احتیاج = نیاز ، نیازمندی	

آخر: = پایان، انجام، واپسین و پسین	احتیاط (ع، اسم) مصدر = استوارکاری، دوراندیشی
آخر الامر: = سرانجام	احد: = یکتا، یگانه
آخر زمان: = پایان روزگار	احراز کردن: = بدست آوردن، داراشدن
آخری: = پسین، دیگر	احساس = سُهش، اندریافت، اندریافتن، شور، برداشت
اخاذی: = زور گیری	احساساتی شدن: = سوی شک کشتنی
اخبار: = تازه ها، رویداد ها	احسان: = نیکویی، نیکوکاری
اخباری: = نوگو	احسان کردن: = نیکی کردن، نیکو داشتن
اختتام: = پایان	احسن: = نیکوترین، خوشترین، بهترین
اختراع: = نوآوری، نخست سازی، بر ساخته	احسن الخالقین: = نیکوترین آفرینندگان
اختصار = کوتاه نوشت، کوتاه سخن، کوتاه کردن	احسنت: = آفرین
اختصاص دادن: = واگذاری کردن، ویژه کردن	احشاء = اندرونه
اختصاص: = خود ویژه	احشام: = ستوران، چارپایان
اختفاء: = ناپدیدکی، نهفتن، پنهان شدن	احضار: = فراخوان، خواستن، فراخواستن
اختلاط = آمیزش، آمیختگی، آمیختن، درهم شدن	احضاریه: = خواست برگ، پیداخواست
اختلاف = ناسازگاری، ناهمگونی، نابسامانی، پریشانی، آشفتگی	احق: = سزاوار تر
اختناق: = خفتگی، تنگنا	احقاق: = دادرسی
اختلال = نابسامانی، بهم خوردگی	احکام: = فرمانها، دستورها
اختیار: = توانایی	احمر: = سرخ
اخذ: = گرفتن، دریافت، فراستاندن	احمق = کم خرد، کودن
آخرت = آن سرای، آن جهان	احوال = سرگذشت، چگونگی
آخرین = باز پسین، واپسین، پایان	احیا: = کاهش
اخراج: = کنار گزاری، بیرون کردن، بیرون فرستادن	احیاء = باز زیست، زنده ساختن
اخروی: = آن جهانی	احیاء کردن = زنده کردن
اخطار: = هشدار،	احیاناً: = گاهگاه

ادویه = دارو، بوی افزار	اخطار دادن: = هشدار دادن
اذان: = بانگ نماز، بوغ نماز	اخطاریه = یاد برگ
اذیت: = آزار	اخفاء: = نهفتن ، پنهان کردن، نهان کردن
اذیت کردن: = آزردن	اخلاص: = یکرنگی ، پاکدلی
آراء : = راه ها، رایها، اندیشه ها	اخلاف: جانشینان، پس آیندگان، پشینیان
آرتیست: = هنرمند، هنر پیشه، هنرور	اخلاق: = خو، نش، خویها، نشها، فراخویی، نش شناسی
ارائه: = نمایاندن، پیشکش، پیش آوری، پدیدار کردن	اخلال: = دستبری، بهم زدن
اراده = خواست، آهنگ، خویشکاری، پشتکار	اخوت: = برادری
ارادی = بخواست	اخوی= برادر
اراضی: = زمینها	اخیر: = واپسین، پایانی، واپسینه، فرجامین، پسین
ارباب: = سالار	اخیر التأسیس: = نو ساز، نویناد
ارتباط (ع)، (اسم)مصدر)= پیوستگی، بستگی	اداکردن: = به جای آوردن، گزار دن
اتجاع: = واپسگرایی	اداره: = سازمان ، ستاد ، سرپرستی
ارتداد = گم راهی، ازدین برگشتن	آداب: = فرهنگها، روشها، آیینها
ارتعاش: = لرزه، لرزش، لرزیدن، نوسان	آدامس Adams = دهن شور
ارتفاع: = بلندی، بلندا	اداره کل: = ستاد، فراسازمان
ارتقا: = بالا بردن	ادب: = فرهنگ
ارتوپدی Orthopedie = شکسته بندی	ادراک: = پی بردن، دریافت
ارتوگرافی Orthographie = درست نویسی	ادعا: = داوش ، داو
ارث: = واماندن، نیامانده، واهشته، مرده ریگ	ادعاکردن: داویدن
ارثیه: = وامانده، نیامانده	ادغام: = یکپارچه کردن، یکی کردن، از خودسازی، درهم سازی، همپیوندی
ارجاع: = باز فرستادن، فرستادن	ادوار: = دوره ها
ارزاق: = خواروبار	آدرس Address = نشانی
ارسال: = فرستادن	آدمیرال Admiral = دریا سالار
ارشاد: = راهنمایی	

از جمله : = از دسته ، از آنگونه	ارشد (فرزند) = (نخست زاده)، بزرگ تر، برتر، ارجمند، سرآمد
از جمله کارهای نیکو: = از دسته کارهای نیکو	آرشیو Archives = بایگانی
از حیث: = از دید	ارعاب: = ترساندن
از صمیم قلب: = از ته دل	ارفاق: = آسان گیری
از طرف دیگر: = از سوی دیگر	ارفاقی : = سوداری
از طریق: = از راه	ارگان: = پایه
از قبیل: = همچون، همانند	ارکستری: = همنازی
از قدیم: = از دیر باز	اریکه: = نخست ، فرمانروایی
از لحاظ: = از برای	ارگانیزه organise = سازمانیافته
از دحام: = انبوهی	ارگانیزم Organisme = سازواره، اندامه
ازدواج: = زناشویی، پیوند زناشویی، همسر گیری	ارگانیک organique = اندامی، انداموار، پیکری
آژان Agent = کارگزار، پاسبان	آرم Arme = نشانه ی ویژه
آژانس Agence = کارگزاری، نمایندگی	آرکتیک Arctic = شمالگان
آزمایشات: = آزمایشها	از... ناشی شده است: = از ... برآمده است
آس As = تکخال	از... ناشی میشود: = از ... بر می آید
اساس = پایه، بنیاد، پی، شالوده	از اوایل: = از آغاز
اساس نام: = بنیاد نام	از این جهت: = از این رو
اسباب سفر: = توشه	از این طریق: = از این روش از این راه
اسبق: = پیشین	از این قبیل: = از این دست
آسانسور Ascenseur (ف، اسم) = بالا بر، بالا رو، آسان بر	از آنجمله: = از آن میان ، همانند
اسپایرال spiral = پیچه، مارپیچ مانند، مارپیچی	از آن روز به بعد: = پس از آن روز
استاتیک statique = ایستادی، ایستاده	از بد و پیدایش: = از آغاز پیدایش
استادیوم Stadium = ورزشگاه؛ دوره	از بین بردن: = از میان بردن
استاندارد Standard (ف، اسم) = هنجار، نمونه ی پذیرفته شده	از جانب : = از سوی

استبداد = خودکامگی، خودسری	استعفاء : = کناره گیری
استجابت: = پذیرفتن، پذیرش	استعمال: = کاربرد ، بکار گیری
استحصال: = برداشت	استغفار: = آمرزش خواهی، آمرزش
استحضار: = آگاهی ، پیدایش	استفاده : = کاربرد بکار گیری
استحقاق = شایستگی، سزاواری	استفراغ: = هراش
استحکام = استواری	استفراغ کردن= هراشیدن
استحکامات: = سنگر بندیها	استقامت = ایستادگی، پایداری
استحمام: = خود شویی	استقبال = پذیره شدن، به پیشواز رفتن
استخدام = بکار گماشتن، بکارگیری، کار گماری، کاردهی	استقرار = جا گرفتن، استوار شدن، آرام گرفتن
استخراج = بیرون آوردن	استقلال = خودبودگی، ناوابستگی، خود سالاری
استدعا کردن: = خواهش کردن، درخواست کردن	استکیار = خود بزرگ پنداری، خودنمایی، گردنگشی
استدلال: = فرنود زنی، شونود آوری، فرنود آوری، فرنایش	استماع: = گوش دادن
استراتژی: = راهبرد	استمرار: = ادامه پیوستگی
استراتژیک= strategique = راهبردی	استناد: = گواهمندی، گواه
استراحت = آسایش، آسودگی	استنباط: = برداشت ، اندر یافت
استراق سمع = دزدیده گوش کردن	استنتاج: = بدست آوردن
استرداد = بازپس خواستن، پس گرفتن، واپس گیری	استشاق: = بوییدناستنکاف: = سرباز زنی، خود کاری
استشمام: = بوی کردن، بوییدن	استهزاء : = ریشخند
استشهاد: = گواهی	استهلاک: = فرسایش
استصواب: = راهنمایی خواهی	استیضاح: = بازخواست
استعداد: = توانایی، درونداشت	استیلا: = چیرگی
آستروئیدAsteroid (ی، اسم)= خرده سیاره	اسرار: = راز ها
آسترونومیAstronomie (ا، اسم)= ستاره شناسی	اسطوره: = افسانه ، داستان
	اسقاطی: = نا کار آمد

اصراک = بار انداز	اصرار: = پایچی، پافشاری
اسلاف: = پیشینیان، گذشتگان	اصطکاک = سایش
اسلحه: = جنگ افزار	اصطلاح: = دانشواژه
اسم: = نام	اصطلاح کلام: = همواژه
استیل Style = روش، سبک	اصل (ع، اسم) = ریشه، بیخ، بن، بنیاد
استیناف (ع، اسم) مصدر = از سر گرفتن، دوباره آغاز کردن، واریسی	اصلا (ع، قید) = از هیچ باره، هرگز، از بن، از بیخ
اسرار آمیز = رازناک	اصل و فرغ = مهاد و کهاد
اسراف = زیاده روی، فراخ روی، گشاد بازی	اصلاح: = بازسازی
اسلوب = شیوه، روش	اصلاحیه: = بازنویسی
اسهال = شکم روش، بیرون روه	اصلی: = هسته ای، بنیادین
اسیر = در بند، گرفتار	اصولی: = بنیادی، بنیادی ترین، ریشه ای
اشاعه: = گسترش	اصیل (ع، صفت) = ریشه دار
اشاره = نُمار، نماردن	اضافه کردن (ع فاء، مصدر) = افزودن
اشتباه = نادرست، بیراه	اضافی: = افزودنی
اشتراک: = انباش، با همی	اضطراب = شوریدگی، بی تابی، آشفتگی، پریشان حالی
اشتغال: = کارگماری، افروزش	اضطراری: = نیازین
اشتقاق: = برگیری	اضمحلال: = نابودی
اشتیاق: = شور، آرزومندی	اطاعت: پیروی، فرمانبرداری
اشراف: = آشوبگران، بزرگواران، بلند پایگان، بزرگان، دیده دوری	اطاعت کردن = سرخم کردن، فرمان بردن
اشعار: = سروده ها	اطاعت میشود: = به دیده به چشم
اشعه: = فروزه، پرتو	اطاق: «ترکی» خانه، سرای
اشتهار = ناموری، بلندآوازی	اطراف: = گوشه ها، پیرامونیان، خویشان
اشکال = دشواری، سختی، پیچیدگی	اطفال: «کودکان
اصحاب: = یاران	اطلاع: = آگاهبود، آگهی



اعراب: = تازیان	اطلاع دومی: = آگاهی پس از این
اعراض: = روی گردانی	اطلاعیه: = آگاهی
اعمال کردن (ع فاء، مصدر) = بیکار بستن	اطمینان: = آسودگی ، استوار
اعزام کردن (ع فاء، مصدر) = گسیل داشتن	اطمینان خاطر: = رامش
اغراق = گزافگویی	اظهار کردن: «ع» بازگو کردن
اعضا: = هموندان، اندام ها	اظهار نظر: = بازگویی دیدگاه
اعطا: = بخشش ، داده،	اظهار داشتن: = آگاهی دادن، آگاه کردن
اعطا کردن: = ارزانی داشتن	اعانه: = یاری کمک
اعلام کردن: = آگاه کردن، آگاهاندن، آگاهی دادن	اعتدال: = میانه روی، ترازینه، برابری
اعلامیه: = جارنامه، بانگنامه	اعتدال بهاری: = ترازینه بهاری، شب روز برابر
اعلان: = آگاهی	اعتدال خزان: = ترازینه تیر ما ، شب روز برابری
اعمال نظر: = انجام خواسته	اعتراض = واخواهی، واخواست، خرده گیری
اعیاد: = جنبشها	اعتراف = بروز دادن، خستو شدن، پذیرش، پذیرا
اعتشاش: = آشفتگی	اعتصاب: = دست از کار کشی
اغلب: = بیشتر	اعتصاب خوراک: = کام پرهیزی
اغماز: = چشم پوشی	اعتصاب کاری: = کار پرهیزی
افتتاح: = کشایش	اعتقاد = باور، باور کردن
افتخار: = سربلندی، بالندگی،	اعتقادات: = باورها
افتضاح: = رسوایی	اعتماد: = باور، پشتگرمی
افراد: = کسان، همگان	اعتماد متقابل: = همجواری
افراد: = کسانی	اعتنا: = پروا، روی آوری، پرداختن
افرادیکه: = کسانیکه	اعجاب انگیز: = شگفت انگیز
افراط (ع، اسم) مصدر) = زیاده روی، پی فراخی، تندروی، پر بود	اعجاب آور: = شگفت آور
آفاق: = کنار هامون، کران تا کران، کرانه ها	اعدام: = جان گرفتن، جان ستاندن
آفت: = آسیب، گزند	اعدام کردن: = سر به نیست کردن

افراطی = پی فراخ، گزاف گرا، گزاف اندیش، تند رو، پر بودمنش، زیاده رو	افسوس: = دریغا
افشاگری = برون افکنی، افشاگری	اکثریت = بیشینه
افق: = کران، دور دست، فراس، کرانه	اکرام: = ارج نهادن
افقی: = ستانی	اکسورسیسم Exorcisme = جن زدایی، جن گیری
افول = فرونشست	اکسیداسیون Oxydation = اکسایش
اقامت: = ماندن، ماندگاری	اکولوژی Ecology = بوم شناسی
اقامه: = بر پا داشتن، بج آوردن	اکولوژیک ecologique = بوم شناختی
اقبال (ع، اسم) = بخت	اکنومیسیم Economisme = اقتصاد باوری
اقبال عمومی: = رویکرد همگانی	الان: = اکنون، اینگاه،
اقتباس: = برگرفته از، برگرفتن از	البتة: = اگرچه، چرا که نه
اقتدا: = همگام شدن، به کسی پیوستن	التماس: = خواهش
اقدام: = دست زدن	الحاق: = پیوستن
اقدامات: = کارها	الساعة: = هم اکنون، بی درنگ
اقصی نقاط جهان: = سرتاسری جهان	الی: = تا
اقلأ: = دست کم	أل: = دوده، تبار، خاندان
اqlام: = نمونه ها	آلام: = رنجها، دردها
اqlامی از: = نمونه هایی از	آلت: = ابزار، افزار
اقلیت = کمینه	آلت قتال: = کشت افزار
اقلانوس = پهناب	الاستیک elastic = کشایند، کشدار، کشسان
اکاذیب: = دروغ ها	الکترومقناطیس = رخشاهنجشی
اکتشاف: = یافتن، یافته	الکترون Electron = رخشیزه
اکتفا: = بسنده	آلوتروپی Allotropy = دگروارگی
اکثر: = بیشتر	آلیاژ Alliage = همبسته، همجوش
	اما: = ولی

امام: = پیشوا	امکان دارد: = شایسته است، جاه دارد
امام جماعت: = پیشنماز	امکانات: = دستمایه، ابزارها، آساینده ها
آماتور Amateur = هوسکار	املاح: = نمک
آمال: = آرمانها، آرزوها، امیدها	اموال: = دارایی ها
آمین: = ایدون باد، چنین باد	املاء = درست نویسی
امان = بی ترسی، زنهاری	امنیت = آبیمی، آسودگی، زنهاری، ایمنی
امانی: = کروی	امین = استوان، راستین، گروه دار
امتاع کردن: = بااستادن، خود داری کردن	آن: = دم، هنگام
امتحان: = آزمون، آزمایش	آن جناب: = سرکار
امتحان کردن: = آزمودن، آزمایش مردن	آن را باطل کردم: = آن را تباہ کردم
امتداد: = راستا	آنا: = هماندم، بیکدم، در دم
امتناع: = خود داری، پرهیز	آنالوژی: = فراسنجی
امتنان: = سپاسگذاری	آنالیز: = آنا کاوی
امتیاز: = برجستگی، برتری	آناتومی Anatomie = کالبد شکافی
امتیازات = برتری ها	آنارشی Anarchie = هرج و مرج
امثال: = همانند	آنارشیست Anarchiste = هرج و مرج خواه
امداد: = یاری رسانی	آنتارکتیک Antarctic = جنوبگان
امدادگر = یاری رسان	آنتروپولوژی Anthropologie = انسان شناسی، مردم شناسی
امر: = فرمایش	انبساط: = گسترده شدن، گستردن
امرار معاش: = گذران زندگی	انبیا: = پیامبران، پیغمبران
امر تان چیست؟: = فرمایشتان چیست	انتخاب: = گزینش، گزینه
امریه: = فرمان نامه	انتخابات: = گزیدماند
امضأ: = دست نوشت	انتشار: = چاپ، افشاندن، پراکنش
امکان = شایش	انتریگ Intrigue = ابزار چینی
امکان پذیری: = شدنی	انتصاب: = گماشتن، به کارگماری، گمایش

انتظار: = چشمداشت، چشم داشتن	انضباط: = سامان گرفتن، سامان پذیری
انتظار می‌رود: = پیش بینی میشود	انضمام: = همراستباق: = برابری، سامان
انتقاد: = نکوهش، سره کردن	انحطاط (ع، اسم) مصدر = فرو بودگی، پست شدن، به پستی گراییدن
انتقال: = جابجایی	اندیکاتور Indicateur (ف، اسم) = نشاندهنده
انتقام (ع، اسم) مصدر = پی ورزی، کینه توزی	انعام (ع، اسم) = مژدگانی
انتقام گرفتن (ع، ف، مصدر) = کین آختن	انعطاف: = نرمش
آنتی بیوتیک Antibiotique (ف، اسم و صفت) = پادزی	انعقاد: = بستن
آنتی تز Antithese (ف، اسم) = برابر نهاد	انعقاد خون: = لختگی خون
آنتیک antique (ف، صفت) = باستانی، دیرینه، کهن سال	انعقاد قرار داد: = پیمان بستن
انتها: = پایان	انعکاس (ع، اسم) مصدر = بازتاب
انجماد: = یخ زدن، بستانگی	انفجار (ع، اسم) مصدر = پُکش، ترکیدن، ترکش، بکیدن، کفیدن، خود کف
انحداد: = روشها	انفرادی: = تنهایی
آنطور: = آنگونه	انفصال: = جدایی
آنقدر: = آنگونه	انقلاب (ع، اسم) مصدر = فراخیز
آنوقت: = آنگاه	انکسار: = پراشیدن
انحراف (ع، اسم) مصدر = کژدیسگی، کژروی، کجراهی، کج روی	انگشت سیابه: = انگشت نشانه
انحصار: = ویژه سازی	انهار: = رودها
انحنا: = خمیدگی	انهدام: = نابودی، ویران کردن
انرژی: = نیرو	انواع: = گونهها
انسان مصنوعی: = آدم‌واره	اهالی: = مردمان
انسجام: = هماهنگی	اهالی شهر: = شهروندان
انشاءالله: = به امید خدا، امیدوارم	اهانت: = خار سازی
انصاف: = به درستی، به داد مندی	اهتمام: = پشتکار، کوشش
انصراف دادن: = کناره گیری کردن	اهدا کردن: = پیش کش کردن

اهلی: = آرام	ایرودینامیک Aerodynamique (ف، اسم) = هوانیوگانی
اهم: = برجسته ترین	آی کیو: = هوشبر
اهمیت: = مهندی، ارزش	آیات : = نشانیها، نشانه ها، نشانهها
اواسط: = میانه	آیت: = نشانه، نشانی ،
اویل: = سر آغاز	آیه: = یادگار، نشانی
اوضاع: = چگونگی	آینه محدب: = آینه کاوی
اول: = نخست ، یکم	آینه مقعر: = آینه کوژ
اولا: = نخست	ایالت: = استان
او آنکه: = نخست آنکه	ایام: = روزها
اولاد= فرزند	ایام شباب: = روزگار جوانی
اولویت: = نخستینگی، برتری	ایجاد : = بر پایی، کشایش، ساختن
اولین : = نخستین	ایجاد اشتغال: = کار آفرین
اولیه: = نخستین	ایجاد شده: = بر پایه شده
آوانس Avance (ف، اسم)=پیشی	ایزوتوپ isotope (ف، صفت)=هم جا
اوپتی میسم Optimisme (ف، اسم)=خوشبینی	ایماژ Image (ف، اسم) = انگاره
اومانیسیت Humaniste (ف، صفت)=انسانگرا	ایمان (ع، اسم) = استوارداشت
اهمال (ع، اسم)مصدر) = سهل انگاری(کردن)، سبکسری (کردن)	ایمپولز Impulse (ا، اسم)مصدر)=تکانه، برانگیزش
ایاب و ذهاب: = رفت و آمد	اینترنت internet (ا، اسم)=رایا تار، تارکده
ایده آل Ideal (ف، اسم)=آرمانی، دلخواه، بهین آرزو	ایندکس Index (ا، اسم)=نمودار، نمایه
ایده آلیستی (ف- ف، صفت)=پندار آمیز، آرمان گرا	ایندیویدیوالیسم Individualisme (ف، اسم)=فرد باوری
ایده آلیسم idealisme (ف، اسم)=خواست اندیشی، آرمان گرایی، ایده باوری، مینوگرایی	ایده لوژی: = آرمانندی
ایدیولوژیک ideologique (ف، صفت) = اندیشه یی	ایده = رای ، اندیشه ، آرمان
	ایده آل: «فرانسوی» آرمانی
	ایده آلیست«ف» آرمانگرا

ایده آلیسم: «ف» آرمان گرایی

ایراد : = ناکارایی، خرده

ایراد داشتن: = کمبود داشتن، ناکارایی داشتن

ایراد کردن: = سخنرانی کردن

ایراد گیر: = خرده گیر

ایزد منان: = یزدان پیروز گر

ایفا: = انجام

ایمان: = باور گرایی، باورداشت

ایمل = رایانامه، پیام نگار

این طو: = اینگونه

## ب

با اصل و نسب: = باریشه، با نژاد، تبارمند

بابت (ع، اسم) = باره، درباره، درخورد، سزاوار، شایسته

باتری Batterie (ف، اسم) = آتشبار

با تشکر = با سپاس

با تقوا = پرهیزگار

با تمام = با همه

با تمام پاکی وی = با همه پاکی وی

با جناب = همربش

باجرات = یارا

با حسن نیت = دوستانه

بارز = پدیدار ، آشکار

بارک الله = آفرین

بارومتر Barometre (ف، اسم) = هواسنج

باسن Bassin (ف، اسم) = لگن (خاصره)

باسونیت = دشمنانه

باطل (ع، صفت) = پوچ، بی هوده، یاوه، نادرست، تباه

باطن (ع، اسم) = اندرون، نهاد، سرشت

باطنی (ع. ف، صفت) = اندرونین، نهادین، درونی

باعث (ع، اسم فاعل) = برانگیزنده، مایه

باعث عبرت دیگران = مایه پند دیگران

با عقاید مختلف = با باورهای گوناگون

با قابلیت = با توانایی

با قدمت «ع» دیرین، دیرینه

باقیانده = مانده

باکره = پوپک ، دوشیزه، دست نخورده

بالاجبار = به ناچار

بالاخره (ع، قید) = سرانجام، فرجام

بالاخص = به ویژه

بالعکس = وارون، واژگون

بالقوه = نهفته، خفته

بالکن = ایوان

بالیافت = شایسته

باواسطه = با میانجی

باند Bande (ف، اسم) = نوار، رشته، دسته، گروه، زمین. دراز

برای مثال: = برای نمونه	بانداز Bandage (ف، اسم) = نواریچ، نوارپیچی
بربریسیم Barbarisme (ف، اسم) = بربر خوبی	باندربول Banderole (ف، اسم) = نوار دراز و باریک، نوار چسب
بر حسب = به فراخور	بحث (ع، (اسم) مصدر) = گفتمان، کاوش، جستار
بر عهده = بر دوش	بحث و تبادل نظر = گفتمان
بر عکس (فا. ع، صفت) = واژگون، وارونه	بحث و مجادله = گفتاورده
برق (ع، اسم) = رخسه، آذرخش، درخشندگی، کهربا، روشنایی	بحر = پهنا آب
برکت (ع، (اسم) مصدر) = فراوانی، افزونی، افزون شدن	بحیره = دریابحران = چالش
برکه = آبگیر، تالاب	بخیل (ع، صفت) = زُفت، چشم تنگ
بر مبنای = بر بنیادی	بدجنس = بدنهاد
برمواقع = گاهی	بدعت = نوآوری
برنش Bronche (ف، اسم) = نایژه: برنش کاربرد زیادی ندارد، اما برای روشن شدنش خوب است شرح داده شود.	بدن = تن
برهان = فرمود، نخش، پروهان	بدو = آغاز
برودت = سرما	بدون شک = بی گمان
برودتی = سرمایش	بدون فوت وقت = بی درنگ
بروز = نمایش، نشان دادن	بدیل (ع، اسم) = جانشین، همتا
بزاق = آب دهن	بدین طریق = بدین روش
بسط = گسترش	بدین وسیله = بدین گونه
بسط دادن = گسترده، گسترانیدن، بازکردن	بدیهی «ع» روشن
بسمه تعالی = به نام خدا	بذر = دانه ، تخم
بسهولت = به آسانی	بذر افشانی = دانه افشانی، تخم پاشیدن، تخم پاشی
بشارت = نوید	بذله گو = شوخ
بشاش = خندان، خوشرو، خنده رو	بر اساس = بر پایه
بشر = مردم، مردمی	برانکار (ف، اسم) = تخت روان، این واژه در افغانستان کاربرد زیاد ندارد.
	براق: = درخشان، درخشش

بصری= دیداری	بلند طبع= با دانش
بصیر= بینش، بینش‌مند	بلند مرتبه= فرازمند
بطالت= تن آسایی، بیکاری، تن پروری	بلوغ= بالش
بطن «ع» نهان، شکم، درون	بلیت Billet (ف، اسم) = پتّه و تکت که در افغانستان سر زبان ها است.
بعد= فرامون، سوبگان، پس، آینده، دیگر	بنا (ع، اسم) = سازه، ساختمان
بعداز= پس از	بنا نهادن= بنیاد نهادن
بعد از ظهر= پس از نیمروز، پس از چاشت	به اتفاق= همراه
بعد ها: = در آینده ها	به احترام= به پاس
بُعد (ع، اسم) = دوری	به احتمال = به گمان بسیار
بعضا= گاهی	به استحضار می رساند= به آگاهی می رساند
بعضی (ع. فاء، اسم) = برخی، پاره بی	به اضافه= به همراه، همراه
بعضی اوقات= چندگاهی	به انضمام= به پیوست، به همراه،
بعضی مواقع= گاهی	به این ترتیب= بدین گونه ، بدین سان
بعضی وقتها= گاهی	به تدریج= کم کم، گام به گام، به آهستگی
بعید= دور	به ترتیب= دهنادین
بقا= پایستگی، پایداری	به تعداد= به شمار
بقیه (ع، اسم) = آن دیگرها، دیگر	به تفصیل= به گستردهگی
بکارت= دست نخوردگی، دوشیزه گی	به چه صورت= چسان، به چه سان
بکر= دست نخورده	به حق= به سزا
بلا= گزند	به خاطر= برای
بکلی (ف.ا.ع، قید) = از بیخ و بن	به خصوص= به ویژه
بلا تکلیف (ع، صفت) = دل اندروای، بی برنامه	به زعم= به باور
بلاغت (ع، اسم) مصدر) = رسایی سخن، زبان آوری	به سرعت= با شتاب
بلا فاصله= بی درنگ	به طور حتم= بی گمان
بلعیدن= فرودادن، اوباریدن، فروردن	به طور قطع= بی گمان



به وجود آمدن (فاع، مصدر) = پدید شدن، پدید آمدن	به ظن من = به گمان من
به وسیله = بدست	به عبارتی = به گفته ای
به وضوح = به روشن	به علاوه = به همراه، همراه با، افزون، بر آن، فزون
به وفور = فراوان، بسیار	به عنوان مثال = برای نمونه
به وقوع پیوستن = رخ دادن	به غلط پنداشت که = به نادرست پنداشت که
بهت = گیجی	به غیر از اینکه = جدا از اینکه
بودجه = در آمد	به قول = به گفته ای
بورس = بها بازار	به قول معروف = به گفته کسی، به گفته آشنا
بوکس = مشتزنی	به کرات = بارها
بوروکراسی (Bureaucratie) (ف، اسم) = اداره بازی	به لحاظ = از دید
بولتن «اروپایی» گزارشنامه	به مثابه = به مانند
بی احتیاط = بی پروا	به مدت = برای زمانی برابر
بی احساس = سنگدلی	به مرور زمان = با گذشت زمان
بی اساس = بی پایه	به منظور = برای
بی استعدادی = آناطوی	به موازات = همراستا
بی اصل = بی ریشه	به نحو = به گونه، به گونه ای
بی اصل و نسب = بی ریشه	به ندرت = جسته گریخته
بی اعتبار = بی ارزش	به هر حال = به هر روی
بی اعتقاد = ناباور	به هر صورت = به هر روی
بی اعتقادی = ناباوری	به همین خاطر = از این رو
بی اعتنا = رویگردان	به همین دلیل = از این رو
بی انتها = بی پایان	به هیچ عنوان = به هیچ رو
بی انضباطی = نا به سامانی	به واقع = به راستی
بی بدیل = بی همتا	به وجود آوردن = پدیدآوردن
	به وجود آورنده = پدید آورنده

بی شعور = نادان، بی خرد	بی بضاعت = تهیدست
بی شک = بی گمان	بی تامل = بی درنگ
بی صبر = ناشکیبا، بی تاب	بی تدبیر = نابخرد
بی صبر = ناشکیبایی	بی تدبیری = نابخردی
بی طرف = بی سوپه	بی ترتیب = درهم، نابسامان
بی طرفی = بی سوپه گی	بی تردید = بی گمان
بی عدالتی = بیدادگری، بیداد	بی تکلیف = بی آرایش، بی پروا
بی علاقه = بی شور	بی توجه = بی پروا
بی فایده = بیهوده	بی جرأت = بزدل
بی قرار = بی تاب، ناآرام، سراسیمه، پریشان	بی جواب = بی پاسخ
بی قراری = بی تابی	بی حال «ع» سست
بی قید شرط = بی چون و چرا	بی حدو حصر = بی اندازه، بیگران، بی پایان
بی کفایتی = ناشایستگی	بی حس = کرخت
بی لیاقتی = ناشایستگی	بی حساب = بیشمار، بی اندازه
بی نظمی = نابسامانی	بی حواس = پریشان، بی هوش
بی نظیر = بی همتا، بی مانند	بی حوصلگی = بی تابی
بیان کردن (ع فاء، مصدر) = باز گفتن، باز نمودن	بی حوصله = بی تاب
بیعانه (ع فاء، اسم مرکب) = پیش بها	بی خبر = سرزده، ناآگاه، ناآگاهی
بیلان Bilan (ف، اسم) = ترازنامه، سیاهه	بی رحم = سنگدل
بین = میان	بی رقیب = بی مانند
بین المللی (ع، صفت) = جهان کشوری، میان کشوری، فرامرزی	بی رمق = سست
بین النهرین = میانرودان	بی سبب = بیهوده
بینهایت = بیکران	بی سلیقگی = بد پسندی، کژپسندی
بی واسطه = بی میان جی	بی سلیقه = بد پسند، کژپسند
	بی شباهت = نامانند، ناهمسان

# پ

پرو حوصله = شکيبا	بيوگرافي Biographie (ف، اسم) = زیست نامه، زندگی نامه
پرقدمت = ديرين، ديرينه	بيولوژی Biologie (ف، اسم) = زیست شناسی
پرمشقت = توان فرسا	
پرنس = شاهزاده	
پرنسس = شاهدخت	
پرتحمل = پرتاب	
پرثمر = پر بار	پاتريوتيسم Patriotisme (ف، اسم) = میهن پرستی
پر حرف =	پاراگراف Paragraphe (ف، اسم) = بند
پروپاگاندا Propaganda (ا، اسم) = آوازه گری، هوچی گری	پارالل Parallele (ف، اسم) = هم رو، هم سو
پروتوتایپ Prototype (ا، اسم) = پیش نمونه، پیش گونه، پیش الگو	پارتیشن = دیوارک
پروژکتور Projecteur (ف، اسم) = نورافکن، پرتو انداز	پارکینگ = خورد روگاه
پروژکتیل Projectile (ف، اسم) = پرتابه	پاساژ Passage (ف، اسم) = گذرگاه، بازارچه
پروژکسیون Projection (ف، اسم) = فرافکنی، افکنندگی، انداختگی	پاسپورت = گذرنامه
پروژه Project (ف، اسم) = فرانداز، پی ریزی، پیشنهاد	پاورقی = زیر نویس
پروسه Proces (ف، اسم) = روند، فراشد، فراگرد، فرآیند، شوند	پاگون (ر، اسم) = سردوشی
پریز Prise (ف، اسم) = گیرک	پانتومیم Pantomime (ف، اسم) = لال بازی، این واژه کمتر در افغانستان سر زبان است.
پریود Period (ا، اسم) = دوره، گردش	پاندول Pendule (ف، اسم) = آونگ: ناگفته نباید گذاشت که پاندول بیشتر در ایران بکار می رود، ولی در افغانستان به شکر خدا همان واژه اصلی را بکار می برند که آونگ است.
پزشکی قانونی = دادپزشکی	پانسمان Pansement (ف، اسم) = زخم بندی
پس ورد = گذرواژه	پتانسیل Potentiel (ف، اسم و صفت) = توانش، نهانی
پیستچی «ترکی اروپایی» نامه رسان، چارپار	پراگماتیسم Pragmatisme (ف، اسم) = کارکردگرایی
پلیس = شهربانی، پاسدار شهر، نگهبان شهر	پرانتز Parenthese (ف، اسم) = دوکمانک
پلی گامی Polygamie (ف، اسم) = چندگانگی	پر تعداد = پر شمار رگفتار



تجزیه طلب = جدایی خواه	تبادلہ نظر = گفتگو
تجزیه و تحلیل = موشگافی، واکاوی	تبنائی = ساخت و پافت، سازش
تجمع = گردهمایی	تبحر = چیرگی، زبردستی
تجمع کننده = گردآمدگان	تبدیل = دگرگون
تجهیزات = ساز و برگ	تبریک = شادباش، فرخنده، خجسته
تحت لفظی = واژه به واژه	تبسم = لبخند
تحت عنوان = زیر نام	تبصره = زیر بند، نیم بند
تحت فشانی = زیر فشانی	تبعات = پیامدها
تحتانی = زیرین	تبعه = شهروند
تحرر = واپسگرایی	تبعیت = پیروی، فرمانبری
تحرک (ع، اسم) مصدر = پویندگی، پویایی، پویش	تبعید = بیرون کردن
تحریر = نگاشتن، نوشتن	تبلیح = پیام رسانی، آگهی
تحریف = دستبری، دیگرگونی	تلیغ کردن = آگهی دادن
تحریک = انگیختن، انگیزش	تتمه = مانده
تحریک کننده = برانگیزاننده	تجار = بازرگان، سوداگران
تحریم = جلوگیری باز داشت	تجارت = بازرگانی
تحسین = نیکوداشت، ستایش کردن، آفرین گفتن، ستودن	تجانس = همکنی
تحسین بر انگیز = آفرین بر انگیز	تجاوز = دست درازی، تازش
تحسین کردن = نیکوداشتن، بنیک داشتن	تجدد = نوئش
تحسین نامه = ستایش نامه	تجدید = از سرگیری، دوباره
تحصن = بست، بستن	تجدید نظر = بازنگری
تحصن گاه = بستگاه	تجدید درس = بازخوانی
تحصیل (ع، اسم) مصدر = درس خواندن، دانش آموزی، دانش یابی	تجربه کردن = آزمودن
	تجربه (ع، اسم) مصدر = آزمودن، ارونند
	تجزیه = موشگافی، بندبند کردن

تحویل‌کرده (ع فا، صفت) = دانش آموخته، دانش یافته	تخیل (ع، اسم) مصدر = پنداشتن، گمان کردن، پندار، پنداشت
تحصیلی = آموزشی، یادگیری	تدارک = آماده سازی، فراهم سازی
تحقیر = خوار داشت، کوچک شماری، خوار سازی	تداعی = بیاد آوردن، یاد آوری
تحقیق (ع، اسم) مصدر = بررسییدن، بررسی، واریسی، پژوهش	تداوم = ادامه، ماندگاری
تحلیل (ع، اسم) مصدر = گشودن، واکافت، کاوش، واکاوی	تداوم بخشیدن = پی گرفتن، ادامه دادن
تحمل = بردباری، تاب	تدبیر = چاره اندیشی
تحمل کردن = تاب آوردن، برتافتن	تدبیر = راهکار، چاره اندیشی
تحمل نمی کند = بر نمی تابد	تدریج = کم کم
تحول (ع، اسم) مصدر = دیگرگون شدن، فراگشت، دگر دسی، دگرگشت	تدوین = فراهم کردن، گرآوری
تحولات = دگرگونیها	تذکر = یاد آوری، گوشزد
تحویل = بهره برداری	تذکر = ایوان
تحویل دادن = دادن، بهش دا	ترافیک = شد آمد، رهنمای خیابان
تخریب = ویرانی	تراکم = چگالی، افزونی
تخصیص (ع، اسم) مصدر = ویژه کاری، کارشناسی، گرایش، ویژه گی	تربیت = خاک
تخصص داشتن = کاردان بودن، سر رشته داشتن	تراکتور Tracteur (ف، اسم) = خیش کار، زمین پار
تخصیص = کنارگزاری، بخش کردن	تربیت کردن (ع فا، مصدر) = پرهیختن، پرورش دادن، فریختن
تخطئه = هرزوارش	ترتیب (ع، اسم) مصدر = چپیش، راست و درست کردن، سامان، چیدمان
تخطی = لغزش، سرپیچی	ترجمان = ترزبان، بازگردان
تخفیف = کاهش	ترجمه = ترکویه، بازگردان شده، نورد
تخلیه = تهی سازی، تهیه کردن	ترجمه کردن = ترکویه کردن، ترکوبیدن
تخمین (ع، اسم) مصدر = برآورد (کردن)، به گمان گفتن، سنجیدن	ترجیح دادن (ع فا، مصدر) = برتر نهادن
	ترحم = مهرورزی، دلسوزی
	تردد = آمد و شد، رفت آمد،

تردید= دودلی	تسخیر= شکست
ترسیم کردن= پنگاشتن	تسطیح= هموارسازی
ترشح= تراوش	تسکین= آرامش
ترغیب= برانگیختن، انگیزش	تسلسل= زنجیرواری، زنجیر گونه
ترغیب کردن، واداشتن، برانگیختن	تسلط= چیره شدن، چیرگی، چیره دستی
ترفیع (ع)، (اسم)مصدر) = بالابری، بالا بردن	تسلی= دلداری دادن
ترقی= پیشرفت	تسلیت= دلداری
ترکیب کردن (ع.فا، مصدر)= آمیختن، سرشتن، هم کرد، هم آمیزی	تسلیحاتی= جنگ افزار
ترکیبی (ع.فا، صفت)= آمیخته، سرشته	تسلیم= گردن نهادن
ترمیم= بازسازی	تسهیلات= آساینده ها
ترمین علمی Term (ا، ع. فا، اسم) = دانشواژه	تشخیص= شناسایی
ترمینال= پایانه، رفتهگاه، ایستگاه	تشریح= کالبد شناسی
تروریست= دهشت افکن	تشریح کردن= نگیختن، زندیدن
تروریسم= دهشت افگنی	تشریف= آمدن
ترویج (ع)، (اسم)مصدر) =روادهی، روا کردن، گسترش	تشریفات= آیینها
تزکیه= خودسازی، پاکسازی	تشعشع= پرتوافکن، فروزه، پرتو افشانی
تزویر= نیرنگ، فریب	تشعشعاتا= پرتوها
تزمین= آذین، فراویز کردن	تشکر= سپاسگزاری، سپاسمند، سپاس
تزینه These (ف، اسم)= برنهاد، نهشت، گذاره، پایان نامه	تشکیل= ساختن
تسامح= رواداری، کوتاهی	تشکیل دادن«ع»«بار کردن، گشایش
تساهل= آسان گیری، ساده گیرانه	تشکیلات= ساز و برگ
تساوی= برابری	تشنج= نآرامی، تنش
تسبیح= دستگرد	تشویش= نگرانی
تست= آزمایش، آزمون	تشویق= دلگرمی، آفرین گفتن
	تصادف= برخورد، پیشامد

تصادفا= پیشامدی	تعداد محدودی= شماری اندکی
تصادم= برخورد	تعدادی= شماری، چندی
تصاعد= فرایازی	تعرض= دراز دستی
تصحیح= درست کردن، ویراستن	تعرفه= ترازنامه، بار نامه
تصدیق= گواهی	تعریف= شناساندن، شنایش
تصدیق نامه= گواهینامه	تعریف کردن= بازگفتن، بازگو کردن
تصدیق کردن= بر است کردن، راست شمردن	تعصب (ع، اسم) مصدر= رگ مرداری، خشک اندیشی
تصفیه= پالایش	تعطیل= بسته، بیکار
تصمیم= آهنگ کردن، آهنگ داشتن	تعقیب= پی جویی، پیکرد، پیگیری، دنبال کردن
تصمیم گرفتن= بر آن شدن	تعلق خاطر= وابستگی، دلبستگی
تصور (ع، اسم) مصدر= انگاشتن، انگاره	تعلیم = آموزش
تصور کردن (ع.فا، مصدر)= انگاشتن	تعلیمات= آموزاک، آموزه ها
تصور شده (ع.فا، اسم مفعول)= انگاشته، انگارده	تعمیر= بازسازی
تصویب= بر نهادن	تعمق (ع، اسم) مصدر= ژرف اندیشی
تصویر= نگاره	تعهد= پایبندی، پذیرش
تضاد (ع، اسم) مصدر= همستاری، ناسازگاری	تعهدنامه= پیمان نامه
تظاهرات= دگر فریبی، پیداری، وانمودن، خودنمایی، آشکار شدن	تعویض= جابجایی
تضمین= پشتیبانی، پشتیبان	تعیین= گزینش
تضامن (ع، اسم) مصدر= همبایستی	تعیین کردن= گماردن، گماشتن
تظاهر= دیگر فریبی	تغذیه= خوراک
تعادل= ترازمندی	تغییر (ع، اسم) مصدر= دگرگونی
تعالی= والایی	تغییر کردن= دگرگون شدن
تعجیل= شتاب کردن	تغییرات= دگرگونیها
تعجیل کردن= شتافتن	تفاهم= ناهمگونی، نایکسانی، ناهمسانی، ناسان
تعداد= شمار، شمارگان	



تفاوت (ع، اسم) مصدر = ناهمسانی، ناهمگونی، جدایی، دوری، ناهمی، ناهمانی	تقریباً (ع، قید) = کمابیش، نزدیک به، پیرامون
تفتیش = بازجویی، جستجو	تقریبی = کمابیش
تفحص = پیکاری	تقسیم = بخش
تفرج = گردش	تقسیم کردن = بخش کردن
تفرجگاه = گردشگاه	تقلب = دغلی، نیرنگ
تفرقه = دوگانگی، دودستگی، پراگندگی	تقلید = دنباله روی، پیروی
تفریح (ع، اسم) مصدر = خوشی، شادمانی، شادمانی کردن	تقلیل = کاهش
تفریق = کاهش	تقلیل دادن = کاستن
تفکر = اندیشه، پنداشت	تقوی = پرهیزگاری، پرهیز
تفکر کردن = اندیشیدن	تقویم (ع، اسم) = گاهنامه، روزشمار، سالنامه
تفکیک = جداسازی	تقید = پایستگی
تفنگچی «ترکی» تفنگدار	تقویت (ع، اسم) مصدر = نیرومند کردن
تعویض = سپردن، واگذاری	تکامل = فرگشت
تقابل = برهمکنش	تکبر = بزرگنمایی، خودبزرگبینی
تقاضا = درخواست	تکذیب = دروغ شمردن
تقاضا تجدید نظر = فرجام خواهی	تکریم = بزرگداشت
تقاطع = برشگاه، چهارراه	تکلف = آلاش
تقبل کردن = پذیرفتن، پذیرا شدن	تکلم = سخنگویی
تقدس = اشویی	تکلیف (ع، اسم) مصدر = بایسته، کار
تقدم = پیشینگی	تکمیل = به پایان رساندن
تقدیر = سرنوشت	تکنولوژی Technologie (ف، اسم) = فن آوری
تقدیرنامه = سپاسنامه	تکنیک Technique (ف، صفت) = فنی، کار فنی
تقدیم = پیشکش	تکیه = پشت دادن
تقرب = نزدیکی	تلف کردن = هدر دادن
	تلفیقی = آمیزه ای

تمدن = شهریگری، پیشینه، فرهنگ، شهرگانی، شهر آیین	تلافی (ع)، (اسم) مصدر) = باز نهش
تمرد = سرکشی، نافرمانی	تلفظ (ع)، (اسم) مصدر) = واگفتن، واگفت، واگویی، فراگویی
تماما (ع، قید) = یکسره	تلفن Telephone (ا، اسم) = دورگو، گوشی همراه
تمرین (ع)، (اسم) مصدر) = بوزش، نرم کردن، ورزش دادن	فکس Telex (ا، اسم) = دورنویس
تمساح = سوسمار	تلگراف Telegraph (ا، اسم) = دور نگار
تملق = چاپلوسی	تلگرام Telegram (ا، اسم) = دور نگاشته
تمنا = خواهش	تلویزیون Television (ف، اسم) = دوردیس، دور نشان، صدا و سیما می گویند که این بیشتر در ایران رایج است.
تمنامیکنم = خواهش میکنم	تله پاتی Telepathy (ا، اسم) = دور هم اندیشی
تمنی (ع)، (اسم) مصدر) = آرزومندی، درخواست	تِم Theme (ف، اسم) = درون مایه، زمینه، فرهنگ
تمول = توانگری	تلویحا = سر بسته
تمیز = پاک	تماس = برخورد، تک خورد
تنبیه (ع)، (اسم) مصدر) = آگاه کردن، گوشمالی، توزش	تمام = هماد، همه
تنزل = پایین آمد	تمام امور = همه کارها
تنزل دادن = فروکاستن	تمام شده = پایان یافته
تنظیم (ع)، (اسم) مصدر) = چیدمان	تمامی = همگی
تنفر = بیزاری، کینه	تمامیت ارضی = یکپارچه گی کشوری
تنفس = دم و بازدم	تمایز = دگر دیسی
تهدید = ترسانیدن، ترساندن	تمایل = گرایش، دل بستگی
تهمت = انگ، بدنامی	تمایلات = گرایشها
تهیه کردن = فراهم کردن	تمثال = پیکرد، تندیس
تواتر = بسامد	تمجید = نکوداشت
توارث = همرگی	تمجید کردن = نکوداشتن
تواضع = فروتنی	
توافق = پسند	

توالت = دستشویی	توکل به خدا = به امید خدا
توام = همراه	تولد = زایش
توبه = بازگشت	تولدت مبارک = زاد روزد شباباش
توبیح = نکوهش، سرزنش	تولید (ع، اسم) مصدر = زایاندن، فرآوری، ساخته، فرآورده
توجه (ع، اسم) = رویکرد، روی آوری، پرداختن، دریافن، نگاه، آگاهی، پروا	تونل Tunnel (ف، اسم) = دالان
توجه کردن = پرداختن به	توهین = ناسزا، دشنام
توجهات = نگرشها	تهاتر (ع، اسم) مصدر = پایاپای
توحید = یکتاپرستی، یکانگی	تهدید (ع، اسم) مصدر = ترسانیدن
تور Tour (ف، اسم) = گردش، دوره گردی، گشت	تیپ Type (ف، اسم) = نمونه، گونه
تورم کردن = آماسیدن	تیتر Titre (ف، اسم) = نهند
توریست = گردشگر	تیراژ Tirage (ف، اسم) = کشش، شماره ی چاپ، شمارگان
توریسم Tourism (ف، اسم) = گردشگری، گشتگری، جهانگردی	
توزیع (ع، اسم) مصدر = وابخشیدن	
توسعه = گسترش، افزایش، پیشرفت	
توصیه = پیشنهاد، سفارش، رهنمود	ثابت (ع، اسم فاعل) = پایدار، پا بر جا، استوار، بادوام
توضیح (ع، اسم) مصدر = بازگفت، فرانمود، روشنگری	ثبات (ع، اسم) مصدر =، پایداری، استواری
توضیح المسائل = روشنگرنامه	ثبت = نگارش
توطیه (ع، اسم) مصدر = زمینه سازی (کردن)، بند و بست	ثبت نام = نام نویسی
توفیق = بهروزی، پیروزی	ثبت نام کردن = نام نویسی کردم
توقع (ع، اسم) مصدر = چشمداشت، امید و خواهش	ثبتی = شناخته شده
توقف = درنگ، ایست	ثروت (ع، اسم) = دارایی، داشته
توقیف (ع، اسم) مصدر = بازداشت (کردن)	ثقل (ع، اسم) مصدر = سنگین شدن، سنگینی
	ثلث (ع، اسم) = سه یک



جایز = پاداش	ثمر (ع، اسم) = بار، میوه
جبار = ستکار، ستمگر	ثمربخش = سودآور، سودمند
جبران (ع، اسم، جعلی) = باز نهدش، باز پرداخت، برگرداندن	ثمره = دستاورد، پی آمد، پسماند، فرجام، سود
جئه = تنه	ثناء (ع، اسم) = ستایش، درود
جد = نیکان، پدرکلان	ثواب (ع، اسم) = پاداش، مزد
جدار = پوسته	
جدال = کشمکش	
جدل = گفتاورد	
جدید = نو نوین	
جدیدا = به تازگی	
جدیدالانتشار = تازه چاپ	
جدیدالتأسیس = تازه ساز	
جدیدترین = تازه ترین	
جذاب = گیرا	
جذب = کشش، گیرش، ربایش	
جذب دانشجو = پذیرش دانشجو	
جذیه = گیرایی	
جرات داشتن = یارستن	
جراح = کارد پزشک	
جراید = روزنامه ها	
جرات = یارا	
جرثقیل = گران کش	
جرح = زخم	
جرم = سبزه، بز هکار	
جریان = روایی	
	<b>ج</b>
	جاده موصلاتی = راه دسترسی
	جاذب (ع، اسم فاعل) = رباینده، کشاننده
	جاذبه (ع، اسم) = هنجش، ربایش، گرانش، کشش
	جاری = روان
	جاسوس = سخن چین
	جاعل = بر ساز
	جاعلین = بر سازها
	جالب = دلنشین، دلچسپ، دلکش
	جالب توجه = نگرینستی
	جامد (ع، صفت) = بر بسته
	جامع (ع، اسم فاعل) = فراگیر، گردآور
	جامعه = چیره، همبود، همبودگاه
	جانبه = گوشه، گونه
	جانبی = پهلو
	جانی = تهکار
	جاهل = نادان، ناآگاه
	جایز (ع، صفت) = روا، پسندیده، شایسته

جریمه= تاوان	جک= فرک
جزء= بند	جلاد= دژخیم
جزء به جزء = مویه مو، بند به بند	جلال و جبروت= فروشکوه
جزاء= بادافره، سزا	جلب= گرفتن، واکش
جزایبی= کیفیری	جلب کردن، واکشیدن
جزء (ع، اسم)= بهر	جلد (ع، اسم)= پوشانه، پوست، پوشش
جزئیات (ع، اسم، جمع)= ریزگان	جلسه (ع، اسم)= نشست، دیدار
جذاب (ع، صفت)= گیرا	جلسات= نشستها
جذب (ع، اسم مصدر)= ربایش، گیرایی	جلسه کارمندان= نشست کارمندان
جذبه (ع، اسم)= کشش	جلوس کردن= نشستن
جذر (ع، اسم)= بیخ، ریشه	جماعت= گروه، توده، انبوه
جرات (ع، اسم مصدر)= دلیر شدن، دلیری، بی باکی، گستاخی	جمال= زیبایی
جُرْم (ع، اسم)= بزه، گناه	جمع= الفنج، چندگانه، روی هم، رایشگری
جزیره (ع، اسم)= آداک، آبخو، آبخواست	جمع آوری= گردآوری
جزیه= گزیت	جمع کردن= انباشتن،
جزیی از آن= پاره از آن	جمعاً= روی همرفته
جسد (ع، اسم)= کالبد، تن مرده	جمعه (ع، اسم)= آدینه
جسور= بی باک، دلیر	جمعی= گروهی
جسمانی (ع، صفت نسبی)= تنکرد	جمعیت (ع، اسم مصدر)= گرد آمدن، مردمگان، شمار، آمار
جعبه= بسته	جمله= رسته، گزاره
جعل= بر ساخت، روسازی	جن= پری
جعلی (ع، فاء، صفت)= ساختگی، دروغین، برساخته	جنابت= تهکاری، تهکار
جغرافیا (ع، اسم)= گیتاشناسی	جنب= کنار، سو
جغرافیایی (ف، ع، فاء، صفت)= گیتایی	جنبه= سویه
	جنس= ژادمند، ژادین

جنسیت «ع» نرولایش

جنوب = نیمروز

جنون (ع)، (اسم) مصدر = دیوانه سری، دیوانگی

جهت = روی

چهل = نادانی

چهنم = دوزخ

جو = پیرامون

جوامع = همبودها

جواهر = گوهر جو = جفا، ستم

جوهر = دوات

چات «ارویایی»، دوات

چت = گپ

چرا زحمت کشیدید؟ = چرا رنج فرمودید

چراغ قوه = چراغ دستی

چشم مصنوعی = چشم واره

چطور = چگونه، چسان

چه طور = چه جور، چگونه

ح

حائز = دارای

حائز اهمیت = درخور، شایسته

حاجت (ع)، (اسم) = آیفت، درخواست، نیاز

حادثه = رخ داد، رویداد، پدیده

حاذق = زبردست، چیره دست

حاصل (ع)، صفت فاعلی = دستیافت

حاصل از = برآمده از

حاصلخیز = پر بار، بارور

حاضر = آماده

حافظه (ع)، (اسم) = بَرَم، یاد، یادانبار

حال = کنون، اکنون، اینگاه

حال که = اکنون که

حالا = اکنون، اینگاه

حالت = کونه، فتن

حامل = بار آور

حامله = بار دار، آبستن

حامی = پشتیبان

حامیان = پیروان

حاوی = دربرگیرنده

حبس = زندان

حبوبات = دانگیاها، دانگیها

حتماً = بی گمان، هرآینه

چ

چاپار (ترکی) = پیک، نامه بر

چخماق (ترکی) = آتش زنه، افروزه

چماق (ترکی) = چوبدستی

حرف = بند واژه، واج، الفبا	حتمی (ع.فا، صفت) = چاره ناپذیر، بایسته، رخ دادنی، سد درسد، تاجایکه
حرف اضافه = افزون واژه	حجاب = پوشش
حرف ربط = پیوند واژه	حجم = گنجایش
حرف بی ربط = سخن نادرست	حجیم = گنجا
حرف زدن = سخن گفتن	حد = گران، مرز، اندازه
حرفه = پیشه	حداقل (ع، قید) = دست کم، کمینه
حرفه ای = چیردست	حداکثر = بیشینه
حرکت (ع، اسم) = جنبش	حدس (ع، اسم مصدر) = گمان بردن، گمانه
حرکت کن = بجنب	حدس زدن = گمان زدن گمان زنی
حرم سرا = پرده سرا	حدس میزنم = گمان میکنم
حرمت = آبرو، ارزش، ارج	حدود = نزدیک، نزدیک به، پیرامون
حریر = ابریشم، پرنیان	حدود ندارد از = مرزی ندارد از
حریص = آزمند، آزند	حذر داشتن = پروا بیدن
حریف (ع، صفت) = همورد، هم نیرد، همچشم	حذف (ع، مصدر) = زدودن، انداختن، دور کردن، زدایش
حزن انگیز = اندوهبار	حذف کردن = زدودن
حساب = رایشگری، شمارشگری	حرارت = گرما
حساب بردن = ترسیدن	حرارتی = گرمایش
حساب شده = سنجیده شده	حراست = نگهبانی، پاسبانی، پاسداشت
حساب کردن (ع.فا، مصدر) = بر شمردن	حراف = پرچونه، پرگفتار
حساب داری = شمار داری	حرام (ع، اسم و صفت) = ناروا، ناپسند، ناشایست
حساب گر = دور اندیش	حرب = جنگ
حسادت = رشک	حرص = آز
حساس = دلنازک، زود رنج، زودکش	حرص زدن = آزند بودن
حسبه الامر = به دستور، به فرمایش	حرف (ع، اسم) = سخن، گپ
حسرت = افسوس	

حقیقت طلبی = راستی خواهی	حسگر = پروانده
حکایت = داستان ، سرگذشت	حسنه = نیکو، نیک
حکم = فرمان، دستور، دستورنامه، فرمایش، فر داد	حسود = رشکوند، چشم تنگ
حکما = فرزندگان	حصار = دیوار، پرچین، مرزبندی
حکمت = داوری	حصیر = بوریا
حکومت (ع، اسم) مصدر = فرمانروایی، کشورمداری	حضور = پیشگاه، بودن
حکیم = فرزانه	حضور به هم رساندن = گرد هم آمدن
حل (مشکل) چاره گری	حفاظت = نگهداری
حل کردن = چاره اندیشی، چاره اندیشیدن	حفر کردن = کندن، فروکنندن
حلال = روا	حفره = سوراخ، چال، گودال، مغاک
حلق = کلو	حفظ کردن، = از بر کردن
حلقه (ع، اسم) = چنبره	حق = بده، داد
حلقه زدن (ع، ف، مصدر) = پره بستن، پره زدن	حق التحقیق = پژوهانه
حلقوم = خشک نای	حق التدریس = آموزانه
حلقوی = گرد	حق الثبت = نگارخانه
حماسی = پهلوانی	حق الزحمه = دستمزد
حماقت (ع، اسم) مصدر = کم خردی، کودنی، سبک مغز	حق السکوت = خموشانه
حمال = بارکش، باربر، ترابر	حق العمل (ع، اسم) = کارمزد
حمام = گرمابه	حق ماموریت = کارانه
حمایت (ع، اسم) مصدر = جانبداری، پشتیبانی	حقه = ترفند، فریب
حمل = ترا بردن	حقوق (ع، اسم جمع) = دادیک، کارانه، دستمزد
حمل کردن = ترا بردن	حقوق بگی = مزدبگیر
حمل و نقل (ع، اسم) = ترابری	حقه (ع، اسم) = ترفند، نیرنگ
	حقه باز (ع، ف، صفت فاعلی) = پشت هم انداز، نیرنگ باز
	حقیر = کوچک، پست، فرومایه



# خ

خائن= دشمنیار	حمله (ع، اسم)= تازش، تاخت
خاتم= پایانی	حمله کردن= تازیدن
خاتمه= پایان	حجره= خشکنای، چاکنای
خاتمه ی کلمه (ع، اسم مرکب)= پی چسب	حوالی= گرداگرد، پیرامون، نزدیکها، دور و بر
خاتمه یافتن (ع فا، مصدر) = انجامیدن، پایان یافتن	حوزه= دامنه، پهنه، بخش، زمینه
خادم= پیشکار	حوزه علمیه= هیربدستان
خارج= بیرون	حوصله (ع، اسم)= شکیبایی، بردباری
خارج از کشور= بیرون از کشور	حو وحوش= دور بر
خارج شدن= بیرون شدن، در شدن	حیا= آزر، شرم
خارجی= بیگانه، بیرونی	حیات= زندگی
خارق العاده= شگفت انگیز، فرایندار	حیاط= میان سرا
خازن= انباره	حیثیت= آبرو
خاص= ویژه	حیرت= شگفتن
خاصیت= ویژگی	حیرت انگیز= شگفت انگیز
خاطر نشان= یادآوری	حیرت آور= شگفت آور
خاطر نشان کرد= یادآوری کرد	حیرت زده= شگفت زده
خاطر هواه= دلباخته	حیطه= گسترده
خاطره (ع، اسم)= یاد بود، یادگار، یاد واره: پیش نهاد استاد گرام عین الدین نصر	حیف= افسوس
خالص (ع، صفت)= ناب، پاک، بی آلایش، سره	حیف شد= تبا شد
خالصانه= بی آلایش	حیف که= افسوس که
خالصی= سار، سارایی	حیله= ترفند، فریب
	حیله گر= فریبکار، فریبا
	حیوان= جاندار، جانور

خالی (ع، صفت) = تهی	خسیس (ع، صفت) = زُفت، کنس
خانقاه = خانگاه	خشن = تندخو
خانم (ت، اسم و صفت) = بانو	خسونت = درشتخویی، تندخویی
خبثت = ناپاکی، پلید	خشیت = فروتن
خجالت = شرمسار، شرمندگی، سرافکندگی، شرم	خراب کردن (ع فاء، مصدر) = فرو شکنان، از کار انداختن
خجالت آور = شرم آور	خصلت = خو، سرشت
خجالت کشیده = شرمنده شده، شرم داشتن	خصمانه = دشمنگونه
خجالتی = کمرو	خصوص = ویژه
خجول = شرمسار	خصوصاً = به ویژه
خدا رحمتش کند = خدا بیامرزدش	خصوصیت (ع، اسم) مصدر = ویژگی
خدا حافظ = خدا نگهدار، بامان خدا، پناه به خدا، بدرود	خصومت = دشمنی
خدای واحد = خدای یکتا	خصیصه = ویژگی
خدشه = خراش	خضوع = فروتنی
خدمت = پیشگاه، نیرو رسانی	خط (ع، اسم) = دبیره. نگاره، سمیره
خدمتکار = پیشگاه	خط آهن = راه آهن
خراب = ویران، نابسامان، آسیب دیدن	خط فاصله = جداگر
خراب شدن = گزند دیدن	خط مشی = راه و روش
خرابه = ویرانه	خطاط = خوشنویس
خرابی = ویرانی	خطاطی = خوشنویسی
خراج = باژ، هزینه	خطا (ع، اسم) = نادرست، بزه
خروج (ع، اسم) مصدر = برونش، بیرون آمدن، بیرون رفتن	خطا کار (ع فاء، صفت مرکب) = بزه گر، بزه کار
خزانه = گنجینه	خطر = هراس
خسارت = زیان، زیانکاری	خطرناک = هراس انگیز
حسوف = ماه گرفتگی	خطی = دستنویسی
	خطیب = سخنران

خفت = کونه مایگی	خفاش (ع، اسم) = بیواز، شب پره
خفه = خپه	خنثی = امرد
خفف = کوچک	حنثی کردن = بی کنش کردن
خلاء (ع، اسم) = تهیگی	خنجر = دشنه
خلاص = رها	خود رای (ع، صفت) = خویشکار
خلاصه = چکیده، گزیده	خواست باطنی = خواست درونی
خلاصه اینکه = بدین سان	خواص = ویژگان
خلاصی = رهایی	خودمختار = خودگردان
خلاص یافتن = رستن	خوشحال = دلشاد، شاد، شادمان، شادکام، خرسند
خلاف کار = تبهکار	خوف = ترس
خلاق (ع، صفت) = آفرینشگر	خوف برداشتن = ترسیدن
خلاقیت = نوآوری، آفرینشگری	خوفناک = ترسناک
خلسه (ع، اسم) = ربودگی	خوی گرفتن = آمیخته شدن
خلع کردن = برکنار کردن	خیاط = جامه دوز، دوزنده
خلف و عده = پیمان شکنی	خیال (ع، اسم) = پندار، گمان، انگارش
خلق (ع، مصدر) = آورش، آفرینش،	خیال کردن (ع فا، مصدر) = انگاشتن، پنداشتن
خلق (ع، اسم جمع) = مردم، مردمان	خیالی (ع فا، صفت) = پندار آمیز
خلقت = آفرینش	خیانت = دشمنیاری
خلق الساعه (ع، صفت) = هنگامی	خیر مقدم = خوش آمد
خلوت = تنهایی	خیمه (ع، اسم) = تاژ، چادر
خلوص = نابی، سارا، سرکی	
خلیج (ع، اسم) = شاخاب، شاخابه، کنداب، آبگیر	
خلیفه = جانشین	
خمس = پنج یک	

## د

دائرة المعارف = دانشنامه

دائم = همیشه

دائمی = همیشگی

دایمی (ع، قید)= بی امان، پیوسته، همیشگی	در رابطه با= درباره
داخل= درون، تو	در رأس= در بالا
داخل کشور= درون کشور	در صورتی که= چنانچه
داخلی= درونی	در ضمن= همچنین، وانگی، افزون برین
داوطلب= داخواه، درخواستگر	در طول= در راستای، در هنگام، در از نای
دایره= گرد، پرهون، چنبره	در عوض= در برابر
دتکتور (Detector) (ا، اسم)= پیداگر، آشکارگر، ردیاب	در عین حال= در همان سان
در ارتباط با= درباره	در غیر این صورت= وگرنه
در اسرع وقت= هر چه زود تر	در قدیم= پیشترها
در انظار عمومی= پیش دیده همگان	در کل= رویهمرفته
در این ارتباط= در این باره	در مجموع= رویهمرفته
در این خصوص= در این باره	در محذور= در تنگنا
در این مورد= در این راستا	در مقابل (ع، فاء، قید)= فراروی، فرادید
در آخر= در پایان	در مقایسه با= در سنجش با
در باب= درباره، درین باره	در نتیجه= برآیند اینکه، بنابر این
در جمع= در کنار	در نظر آوردن= در نگر آوردن، در نگریستن
درجه (ع، اسم) = زینه، پایه	در نظر داشتن= به دیده داشتن، در نگر آوردن
در حال توسعه= رو به پیشرفت	در نظر گرفتن= در نگر آوردن، در نگریستن
در حال حاضر= هم اکنون	در نهایت= در پایان
در حال رشد= رو به پیشرفت	در هر حال= به هر روی
در حالیکه= در همان هنگام، هنگام که	در هر صورت= در هر گونه
در حقیقت= به راستی	در واقع = به راستی
در حین= در هنگام	در وج شما = برای شما
در خدمت= در پیشگاه	درجات= زینه ها، پایگان
در خصوص= درباره	درجه= زینه، پایه، دسته، جایگاه، برابر، ترازینه

دقت (ع، اسم) مصدر = باریک بینی، باریک اندیشی، تیزنگری، ریزه بینی، موشکافی	در رابطه = در باره
دقت کردن (ع فاء، مصدر) = باریک شدن	درس = آموزه، آموزه گفتار
دقیق (ع، صفت) = باریک بین	درس اول = آموزه نخست
دکترین Doctrine (ف، اسم) = آموزه	درک (ع، اسم) مصدر = دریافت، گرای، یادگیری
دلایل = انگیزه ها	درکردن = پی بردن، دریافتن
دلایل = آوند، انگیزه، نخشه، فرنود	در مورد، درباره
دموکرات = مردسالار	دست آخر = دست پایانی
دموکراتیک = مردسالارانه	دستجرد = دست گرد
دموکراسی = مردسالاری	دسته جمعی = گروهی
دنیا (ع، اسم) = جهان، گیتی	دستور جلسه = دستور نشست
دنیوی (ع، صفت نسبی) = گیتیانه، جهانی	دستور قتل = دستور کشتن
دوآلیسم Dualisme (ف، اسم) = دوگانه گرایی، دو بینش انگاری	دستور العمل = دستور کار، شیوه نامه
دوام (ع، اسم) مصدر = ماندگاری، پابندگی	دسپوتیسم Despotisme (ف، اسم) = خدایگانی، خدایگان سالاری
دور (ع، اسم) مصدر = گردش، روزگار، گرد	دعا = نیایش
دوره = چرخه	دعا می کنم = نیایش میکنم
دوروبر = گردا گرد	دعوت کردن (ع فاء، مصدر) = فراخواندن
دماً = دوم اینکه	دعوت نامه = فراخوانه
دو غلو (ت، اسم و صفت) = همزادها	دعوت کرد = داویدن، کتک کاری کرد
دینامیک Dynamique (ف، صفت) = پویا، جنباننده	دفاع (ع، اسم) مصدر = پدافند
دینامیسم Dynamisme (ف، اسم) = پویایی	دفاکردن = پدافندیدن
دیار = سامان	دفتر خاطرات = دفتر یادبودها، دفتر یادمانها
دیگرام = نمودار	دفع = رانش، راندن
دیکتاتور «ارنپایی» خودکامه	دفعه = بار
دین = بدهی	دفن = گوراندن، گورکردن

دیه = خون بها

رییس (ع، اسم) = سرکرده، بُد، فر نشین، سرپرست

# ذ

رابط (ع، اسم فاعل) = میاندار، میانجی، وابسته، بستگی، پیوند

راجع به = درباره

راحت = آسان آسوده

رادیکال = ریشگی

رادیواکتیو = پرتوزا

رادیو تراپی = پرتو درمانی

راس ساعت = سرتسو

راسخ = استوار

راسیونالیسم Rationalisme (ف، اسم) = خرد ورزی

راسیونل Rationnel (ف، صفت) = خرد ورزانه

راضی = خوشنود، خرسند، دلخوش

راندمن Rendement (ف، اسم) = بازده، بهره وری

راه حل (ع، اسم مرکب) = راهکار، چاره

راوی = گوینده

رای = رای

ربط = پیوستگی، پیوند

ربع = چهارک

رتبه = رسته، دهناد، رده

رجعت = بازگشت

رحم = دلسوزی، زهدان

رجحان (ع، اسم مصدر) = برتری، افزونی، چربش

ردیف = رده

ذات (ع، اسم) = نهاد، سرشت، گوهر

ذاتی (ع، صفت) = خودگوهر، خود سرشت، خدادادی

ذخیره (ع، اسم) = اندوخته، پس انداز، پس افت، توشه

ذره = خرده، ریزه

ذربین = ریزه بین

ذکاوت = تیز هوشی

ذکر = یاد آوری

ذکر کردن = یاد کردن ذکور = مردها

ذلت = خواری

ذوب شدن = آب شدن، گداختن

ذیل = زیر، پایین

ذینفع = سودبر

ذهنی (ع، صفت) = درون خودی

ذوب شدن (ع، مصدر) = گداختن

دو ذنقه (ع، اسم) = دوزنخه

# ر

رئوس مطالب = سرنوشتارها

رفاه= آسایش	رزق= روزی
رفراندوم Referendum (ف، اسم) = همه پرسی	رژیم Regime (ف، اسم)= رازمان
رفرم Reforme (ف، اسم) = به سازی، به سامان آوری	رسالات= ماتیکانها
رفع کردن= زدودن	رساله= ماتیکان
رفقا«عم دوستا	رسم الخط= دبیره
رفوزه (ف، اسم مفعول) = پذیرفته نشده، بازگشته	رسم (ع، اسم) = نهادمان، آیین، روش
رفیق= دوست، همدل، همراه	رسمی= پیمانی، سازمانی، ناخودمانی
رفیقان= دوستان	رسوب (ع، اسم مصدر)= نهشت، ابرفت، ته نشست
رقابت ورزشی= پیکار ورزشی	رسوخ کردن= رخنه کردن
رقص= پایکوبی	رسول= فرستاده
رقیب= همورد، همزم	رشته حقوق= رشته دادوری، دادیک
رقاص (ع، صفت)= پای باز	رشد= گوالش
رقابت (ع، اسم مصدر)= هموردی، همچشمی	رشد کردن= بالیدن
رقیب (ع، صفت)= همورد، همچشم	رشوه (ع، اسم)= پاره
رکن= پایه ستون	رطوبت= نم
رنجر Ranger (ا، اسم) = تکاور	رطوبت دار= نمदार
رنسانس Renaissance (ف، اسم)= نوزایی	رعایت= پیش روی گیری، نگهداشتن
روابط= پیوند ها	رعایت کردن= پاس داشتن
رواج= رواج	رعیت (ع، اسم) = پادرم
روایت= داستان، گفتار	رعب= ترس
روح= جان ، روان	رعب و وحشت= تر وهراس
روحانی (ع، صفت نسبی) = دین یار	رعد= تندر
روز بخیر= روز خوش	رعد و برق= آذرخش
روز تعطیل (ع فاء، اسم مرکب)= آسوده روز	رعشه= لرزه
روز تولد= زاد روز	رفاقت= دوستی

زحمت= درد سر، رنجش، سختی	روزمره= همه روزه، روزانه
زراعت= کشاورزی	رویت= دید، دیدن
زکات= «ع» چند یک	ریاضت= ورزیدن
زکام= سرماخوردگی	ریاضی= رایش، رایشگری، رایگری
زلزله (ع، اسم)= زمین لرزه	ریاضیات= رایشگریها
زمانه (اسم)= روزگار، دهر	ریاضیدان= رایشمند
زهره= ناهید	رییس= کارفرما
زوال= فروپاش	ریس پلیس= فرسیان
زوج= جفت، جوهره	روژ (ف، اسم)= سرخاب
زوجه= همسر	رویزیونیسم Revisionisme (ف، اسم) = بازبین گرایی
زیاد (ع، صفت)= بسیار، فراوان، سرشار	ریتم Rythme (ف، اسم)= ضرباهنگ، هنجار
زیگزاگ Zigzag (ف، اسم)= دنداندار، کنگره دار	ریسایکلینگ Recycling (ا، اسم)= دورگردی
زینت دادن (ع ف، مصدر)= آراستن	
زیور= آرایش	

## ز

	زاپاس Zapas (ر، اسم) = یدکی
	زارع= کشاورز
	زاویه (ع، اسم)= گوشه، کنج
	زاهد= پارسا
	زایدالوصف= چشمگیر
ژانر Genre (ف، اسم) = گونه (ادبی یا هنری)	زباله= آشغال، چتلی
ژتون Jeton (ف، اسم)= پولک	زبان خارجی= زبان بیگانه
ژله Gelee (ف، اسم) = لرزانک	زبان محاوره ای= زبان گفتاری
ژن Gene (ف، اسم)= ژاد	زحل= کیوان
ژورنال Journal (ف، اسم) = روزنامه	
ژورنالیست Journaliste (ف، اسم) = روزنامه نویس، روزنامه نگار	



# س

سال جاری = امسال	سنل = دريوزه گر، گدا
سالاد = سبزیانه	سابق = پیشین
سالم = تندرست	سابقا = پیشترها
سایت = تارنما	سابقه (ع، اسم فاعل) = پیشینه
سایت انترنیتی = تارنمایی	سابقه دار = پیشینه دار
سایر = دیگر	ساجمه = گلوله
سایرین = دیگران	ساحت = پیشگاه، آستانه
ساندویچ Sandwich (ا، اسم) = بزمآورد	ساحر = جادوگر، افسونگر
سزیجات = سبزیها	ساحل (ع، اسم) = کناره، کرانه
سبقت = پیش	ساحلی = کرانی
سبقت گرفت = پیش گرفت	ساده لوح (ع فاء، صفت مرکب) = خام اندیش، زودباور، ساده دل، ساده نگر، ساده اندیش
سیک = سایاک	سادیسیم Sadisme (ف، اسم) = آزارگری، دیگرآزاری، مردم آزاری
سبک هنری = سایاک هنری	سارق = دزد، راهزن
سیو عانه = دندانخانه	ساسات (ر، اسم) = دریچه ی هوا
سجاده = جانماز	ساطع کردن = برافشاندن، افشاندن
سحر = سپیده دم، پگاه	ساعت = تسو
سحر = جادو	ساعده = پیشدست
سخاوتمند = رادمند	ساقط = سرنگون، واژگون
سخی = راد، دست و دل باز، فراخ دست	ساکت = خاموش
سخیف = سبک	ساکن (ع، صفت) = آرمنده، آرمیده
سد = بند آب	سالن Salon (ف، اسم) = تالار
سر = راز	
سراق = پیش	
سرایت (ع، اسم) مصدر = واگیری	
سرحدات = مرزها	

سرقت= دزدی، دستبرد	سلطان= پادشاه
سروقت= به هنگام	سلطه= چیرگی
سری (ع، ف، صفت)= رازورانه	سلف سرویس Self.service (ا، اسم مرکب)= خود زآوری
سریع= چالاک، تند، پرشتاب، چابک، فرز	سلول Cellule (ف، اسم)= یاخته
سریع السیر= تند رو، تیزرو	سلیقه (ع، اسم)= پسند، نهاد، سرشت
سریعتر= تند تر	سم= زهر
سرواژ Servage (ف، اسم)= زمین بستگی، بندگی	سمبلیک= نمادین
سریال Serial (ف، صفت)= زنجیره ای، پیاپی	سمبل Symbole (ف، اسم)= نماد
سریع الهضم (ع، صفت مرکب)= آسانگوار	سمبول= نماد
سطح (ع، اسم)= رویه	سمع= شنیدن، گوش
سطر (ع، اسم)= رج، رده	سمعک= گوش افزار
سعادت (ع، اسم مصدر)= نیکبختی، خوشبختی	سمعی= شنیداری
سعی= پشتکار، تلاش، کوشش	سمعی و بصری= شنیداری و دیداری
سعی کردن= کوشیدن	سمی= زهر آگین، زهری
سفاک= خونریز	سیمینار= همکای، هم اندیشی
سفید= سپید	سمپوزیوم Symposium (ف، اسم)= گفت و نیوشی
سقف (ع، اسم)= آسمانه، بام	سنتز Synthese (ف، اسم)= باهم نهاد
سقوط (ع، اسم مصدر)= فروشد	سنت (ع، اسم)= فراداد، آیین
سکولاریسم «ارپایی» دین جداگرایی	سنٹی (ع، ف، صفت)= فرادادی
سلاح= جنگ افزار	سند= دستک
سلاطین= پادشاهان	سنه= سال
سلام= درود	سوابق= پیشینه ها، پیشینه
سلامتی= بهزیستی، تندرستی	سوال= پرسش
سلسله= رشته، زنجیرو، دود مان	سوء هاضمه (ع، اسم مرکب)= دشگوار، بدگوار
سلسله جبال= رشته کوه ها	



شربیه (ع، صفت) = همانند، همسان	شروع = بد نهاد
شربیه بودن (ع فاء، مصدر) = ماندن	شروع = آغاز
شجاع (ع، صفت) = دلیر، دلاور، پردل	شریان = سرخرگ
شجاعت = دلاوری	شریعت = آیین
شجره نامه = تبار نامه	شریک (ع، صفت) = همباز، انباز، همدست، همگن
شخصیت = منش	شریک بودن = انبازیدن، دست داشتن
شدت = سختی	شطرنج = چترنگ، سترنگ
شدید = سخت	شعائر مذهبی = آیین های دینی
شر = بدی	شعاع (ع، اسم) = پرتو
شراب = نوشیدنی، در فارسی بجای می استفاده میشود	شعبده (ع، اسم) = چشم بندی، نیرنگ
شرارت = پلید کاری، پلیدی	شعبه (ع، اسم) = شاخه
شربت = دوشاب، نوشابه	شعله (ع، اسم) = افرازه، زبان، اخگر
شراکت (ع، اسم) = انبازه	شعله ور کردن = افروختن
شرکت (ع، اسم) = انباز شدن، همدست شدن، انبازی، همدستی	شعور = خرد
شرح دادن (ع فاء، مصدر) = باز گفتن، باز نمودن، آشکار نمودن	شغل = پیشه، کار
شرح حال = سرگذشت	شفاعت (ع، اسم) = خواهشگری
شرح وقایع = رویداد نامه، رویداد نگاری	شفاهی (ع فاء، قید) = گفتاری، زبانی
شرط ( ) = همبایسته، سامه	شق القمر = ماه شگافی
شرقیاب شدن = یافتن	شک (ع، اسم) = مصدر) = دودلی، گمان
شرق = خاور	شک داشتن = گمان بردن
شرکت = باهمان	شکاک = پرگمان
شرکت تجاری = باهمان بازرگانی	شکایت (ع، اسم) = مصدر) = شکوه، گله، دادخواهی، دادخواست، کلابه
شرکت تعاونی = باهمان همیاری	شکر = سپاس
شرکت داشتن (ع فاء، مصدر) = دست داشتن	شکر گذاری = سپاس گذاری

شکل (ع، اسم) = گونه، مانند، سان، دیس، نگاره، سیما، ریخت

شکیل = خوش ریخت، زیبا

شمال = ایاختر

شمسی = خورشیدی

شوق (ع، مصدر) = خواستاری، آرزومندی

شوم (ع، اسم و صفت) = بد شگون، وارون

شهاب (ع، اسم) = آسمان سنگ، آسمانکان

شهادت = گواهی

شهادت طلبانه = جانسپارانه، جانبارانه

شهادت نامه = سوگند نامه

شهرت (ع، اسم) (مصدر) = آوازه، ناموری

شهوت = ورن

شورای عالی = فرایزن

شوق = شور، شادی

شوکت = شکوه

شیطان = اهریمنی

شیمی = کیمیا

شیمیایی = کیمیایی

شیوع = گسترش

# ص

صاحبنظر = کارشناس، کاردان

صادر = فرستاده، نوشته، فرستادن

صادق = راستگو، رو راست

صادقانه = راستین

صاعقه (ع، اسم) = آذرخش، آتشف، ابرنجک

صاف (ع، صفت) = هموار، کوبیده، بی آرایش

صالح «ع» = درستکار، شایسته

صبح = بامداد، پگاه

صبح بخیر = بامداد خوش، بام شاد

صبحانه = ناشتا

صبر = شکیبایی، بردبار پریا، درنگ

صبور = بردبار، شکیبا

صحبت = گفتگو، گفتمان

صحرا = بیابان، دشت و دمن

صحنه = پیشگاه

صحیح = درست

صدا = سدا

صداقت = راستی، راستگویی

صدف = گوشماهی

صدمه = آسیب، گزند

صدمه دید = آسیب دید

صراحت = روشن

صرف = گرانش، به کارگیری

صرفاً = به نابی، تنها

صریح = روشن

صعب العلاج = بی درمان، سخت درمان، درمان ناپذیر

صعود = اوجگیری، بالا رفتن

صلح (ع، اسم) = آشتی، سازش	صعودی = افزایشنده، فزاینده
صلح طلب (ع ساختگی، صفت مرکب) = آرامش خواه، آرامشجو	صف = رسته
صلیب (ع، اسم) = چلیپا	صفت = فروزه
صنف (ع، اسم) = گروه، رسته، گونه	صفحه = دیمه، برگه
صورت حساب (ع، اسم مرکب) = سیاهه	صلاحید = روانید، نیکخواهی
صیاد (ع، اسم) = دامیار، شکارگر	صلاحیت = شایستگی
صیانت = نگهداری	صلوات = درود فرستادن
	صلوة = نماز
	صلیب = چلیپا
	صمیمی = خودمانی
	صمیمیت = همدلی، یکنلی
	صندوق = گنجه
	صنعت = فیار
	صورت = چهره، رخسار
	صورت جلسه = نشست نامه
	صامت (ع، صفت) = بی گفتار، خاموش
	صحبت (ع، اسم) = گفتگو، گفتار، سخن
	صدا (ع، اسم) = آوا، آواز، بانگ، سدا
	صدمه (ع، اسم) = آسیب، گزند
	صراحت (ع، اسم) = روشن گویی، رک گویی
	صرف (ع، اسم) = هزینه
	صرف نظر کردن (ع، اسم) = چشم پوشیدن
	صریح (ع، صفت) = روشن، آشکار، رک، بی پرده
	صعود کردن (ع، اسم) = بر شدن، فرا شدن

# ض

ضامن (ع، صفت) = پایندان، پذیرفتار

ضرر (ع، اسم) = زیان، گزند

ضروری (ع، صفت) = بایا، ناگزیر، به ناچار

ضعف (ع، اسم) = کم توانی، سستی

ضعیف (ع، صفت) = کم توان، سست

ضلع (ع، اسم) = بر، پهلو

ضمانت (ع، اسم) = پایندانی، پذیرفتاری

ضمیمه (ع، صفت) = پیوست

ضایع شده = از میان رفته

ضایعات = پسمانها

ضخیم = ستبر، کلفت

ضدو نقیض = ناسازگار

ضد عفونی کردن = کند زدایی

ضرب المثل = گنج واژه، زبانزد

ضرب و شتم= لت و کوب	طایفه (ع، اسم)= تیره، دودمان، خاندان
ضربان= تپش	طب= پزشکی
ضربت= کوبش، کوبه	طباخ خانه= آشپزخانه
ضربه= کوبه، تکانه	طباخی= آشپزی
ضرر= زیان	طبخ= پختن
ضرورت= بایستگی	طبع= سرشت، نش، چاپ
ضروری= بایسته	طبق= بر پایه
ضروری است= نیازین است	طبقه= آشکوب
ضعف= سستی، ناتوانی	طبقه بندی= دسته بندی
ضمن اینکه= پیوست به اینکه	طبی= پزشکی
ضمن آنکه= افزون بر آنکه	طیب= پزشک
ضمن تایید= افزون بر درست شمردن	طبیعت= سرشت، زیستگاه، نیاد
ضمناً= در پیوست، افزون برین، هم چنین	طبیعت انسان= سرشت مردمی
ضمناً باید گفت= در ادامه باید گفت	طبیعی= سرشتین، نیادی، بهنجار
ضمیر= نهان	طراز= تراز
ضمیر ناخودآگاه= نهان ناخود آگاه	طراوت= شادابی
ضمیمه= پیوست	طرح (ع، اسم) مصدر= فرانداز، پی ریزی، پیشنهاد
ضیافت= بزم	طردشده= رانده شد، رانده
	طرز (ع، اسم)= شیوه، روش، هنجار
	طرز تفکر= بینش
	طرف (ع، اسم)= سو، کرانه
طاقت (ع، اسم)= پایاب، تاب، بردباری، توان	طرفدار= پیرو، هوادار، هوا خواه
طاقت فرسا= توان فرسا	طرفداران= پیروان، هواداران
طالب (ع، اسم فاعل)= خواهان	طرفین= هردوسو
طالع (ع، اسم)= بخت	طریق= راه، روش



طوبله (ع، اسم) = باربند، جایگاه ستور	طریقه = شیوه
طی کردن (ع فاء، مصدر) = پیمودن	طعم = مزه
طیف = بیتاب	طغیان کردن (ع فاء، مصدر) = برجوشیدن
طیف وسیعی = دامنه گسترده ای، گسترده بزرگ از	طفل = کودک، اشتک
طینت (ع، اسم) = نهاد، سرشت، درون	طفیلی (ع، صفت نسبی) = ناخوانده، انگل
طیور = پرنده گان	طلا = زر
	طلا فروشی = زرگری
	طلاق = جدایی
	طلایی = زرین
	طلب (ع، اسم) (مصدر) = خواست، خواهش، جستجو
ظاهر شدن (ع فاء، مصدر) = پدیدار شدن، هویدا شدن، نما	طلب کردن = خواستن، یوزیدن
ظاهر سازی کردن = وانمود کردن	طلبگار = ستانکار
ظاهر شدن = پدیدار شدن	طلوع = برآمدن
ظاهرأ = انسانکه پیداست، چنین پیداست	طلوع آفتاب = برآمدن آفتاب، برآمدن آفتاب
ظاهری (ع فاء، صفت) = برونین	طمأنیمه = آرامش
ظرف (ع، اسم) = آوند	طمع = آز
ظرافت (ع فاء، مصدر) = زیرکی، نکته سنجی، خوشگلی، خوشایندی	طمعکار = آزمند، آزین
ظرفیت (ع، اسم) = خوردن، گنجایش	طناب = ریسمان
ظهر (ع، اسم) = پیشین، نیمروز	طور (ع، اسم) = گونه، شیوه، هنجار، روش
ظهور (ع، اسم) (مصدر) = پیدایش	طول (ع، اسم) (مصدر) = درازا
ظریف = موبین، نرم، زیبا	طولانی (ع فاء، صفت) = دراز، دیرانجام، دیرنده، زمانگیر
ظفر = پیروزی	طول عمر (ع ساختگی، اسم) = جاندرازی
ظلم = بیداد، جفا، ستم	طول کشیدن (ع فاء، مصدر) = دیر پاییدن
ظلمات = تاریکی، گمراهی	طویل = دراز

## ظ



ظن = گمان

عالم = دانشمند

# ع

عابر = رهگذر

عالم = جهان، گیتی

عابربانگ = خودپرداز

عالم گیر = جهانگیر

عابر پیاده = پیاده رو، پیاده

عالی (ع، صفت) = والا، بلند، ارجمند، بزرگوار

عاج (ع، اسم) = پیلسته

عالی مرتبه = بلند پایه

عاجز = درمانده

عالی مقام (ع، صفت) = بلند پایه

عاجز شدن = درماندن، فروماندن

عالیجناب = بزرگوار

عادت = خو، منش

عامل = انگیزه، کننده

عادت کردن = خوگرفتن

عامیانه = تودگانه

عادل = دادگر، دادگستر

عایدی (ع، اسم) = کاربهر

عادلانه = دادگرانه

عبا = بالاپوش

عادی = بهنجار

عبادت = پرستش

عار داشتن = ننگ داشتن

عبارت = گزاره

عارضه = رخداد، ناهنجار

عبارتنداز = بر این پایه اند

عازم = رهسپار، راهی

عبث = بیهوده، گزاف

عازم شدن = روانه شدن، رهسپار شدن

عبرت = پند، پندآموز

عاشق (ع، اسم فاعل) = دلداده، دلباخته، شیفته، پاکباز، دلشده، بیدل

عبرت آموز = پندآموز

عاقبت (ع، اسم) = فرجام، سرانجام، پیامد

عبور کردن = گذشتن

عاقبت بخیر = نیک فرجام

عبور و مرور = آمدشد

عافل (ع، صفت) = استوار خرد، خردمند

عبوس = ترشرو

عجیب (ع، صفت) = شگفت انگیز، شگفت آور

عجبا = شگفتا

عجز = درماندگی، ناتوانی

عجله = شتاب

عجله کردن = شتاب کردن

عرجول = بی شکیب	عریض = پهن
عجولانه = شتابزده	عزا = سوگ
عجیب = شگفت، شگفت آور	عزاداری = سوگواری
عجین = آغشته	عزل = برکنار
عدالت (ع، اسم) مصدر = دادگری، دادگرانه همبایی	عزل کردن = برکنار کردن
عداوت = دشمنی	عزم (ع، اسم) مصدر = آهنگ، دل نهادن بر کاری
عدد (ع، اسم) = شماره	عزیز = گرامی، گرانمایه
عدل = داد، دادگری	عزیمت کردن = رهسپار شدن
عدم = نیستی	عسل (ع، اسم) = انگبین،
عدم حضور = نبود	عشق (پ (اسم) مصدر) = دلدادگی، دلباختگی، شیفتگی
عدم موفقیت = ناکامی	عصاره (ع، اسم) = انگ، شیر، افشرد
عده ای (ع فاء، اسم) = تتی چند، شماری از	عصب (ع، اسم) = پی
عذر = بهانه، دست آویز	عصبانی = سرکش
عذر خواهی = پوزش	عصر (ع، اسم) = روزگار، دوره، دهر
عرصه (ع، اسم) = پهله، گستره، میدان	عضو = اندام، هموند
عرض (ع، اسم) = پهنا	عضویت = هموندی
عرض اندام = جلوه نمایی	عطا کردن (ع فاء، مصدر) = ارزانی داشتن، بخشیدن
عرض حال = دادخواست	عطارد = تیر
عرض کردن = گفتن	عطوفت = مهربانی
عرضه = نمایش	عطسه (ع، اسم) = شنوسه، ستوسه
عرضه و تقاضا = داد و خواست	عظمت (ع، اسم مصدر) = بزرگی، بلندپایگی، بزرگ منشی، بزرگواری
عرضه نمودن (ع فاء، مصدر) = فرامودن، نشان دادن	عظیم (ع، صفت) = سترگ، کلان، بزرگ
عروس (ع، اسم) = بیوگ، اروس، بیوگان	عظیم الجثه = کلان پیکر
عروسی (ع فاء، اسم) مصدر = بیوگانی، اروسی	

علاوه بر این = افزون بر این	عفاف (ع، اسم) مصدر = پارسایی، پاکدامنی، پرهیزکاری
علت = شوند	عفو = آمرزش، بخشایش
علم = دانش	عقاب = شهباز، آگفت
علم بدیع = دانش نوآوری	عقاید = باورها
علم ریاضیات = دانش رایشگری	عقب (ع، اسم) = واپس، پشت سر، بازپس
علمی (ع، فاعل صفت) = فرزانی، دانشورانه	عقب مانده = واپس مانده
علنی = آشکار	عقب نشینی = واپس نشین
علی شدن = آشکار شدن	عقده (ع، اسم) = بست، پیمان، پیوند زناشویی
علی الحساب = پیش پرداخت، پیش دریافت، پیش شتاب	عقر به = شاهنگ
علی الخصوص = به ویژه	عقل = خرد
علی زغم = با اینکه	عقلانیت = خردمندی
علیه او شورید = بر او شورید	عقیده (ع، اسم) = باور
عمامه = دستار	عقیم (ع، صفت) = سترون، نازا
عمداً = دانسته، آگاهانه	عکس = فرتور
عمده = بزرگ	عکس العمل (ع، اسم مرکب) = واکنش
عمر = زندگی	علاهم = نشانه ها
عمران = آبادانی	علاج (ع، اسم) = چاره، درمان، گزیر
عمق = ژرفا، گودی	علاقه مند = دلبسته، دوستدار
عمقی (ع، فاعل صفت) = ژرفنایی	علاقه مندی = دلبستگی
عمل = کنش، کار، کردار	علاقه = دلبستگی
عملکرد (ع، اسم) = کارکرد	علاقه داشتن = دلبستگی داشتن
عمله = کاگر	علاقه مند = دوستدار
عمودی = ستونی	علاقه مند شدن = دل بستن
عمومی (ع، فاعل صفت) = همگانی	علامت (ع، اسم) = نمودگار، نشان، نشانه
عمیق = ژرف، گود	علاوه بر = افزون بر آن، افزون بر

غارت = چپاول، تاراج	عنایت = آگاهی
غافل از آنکه = ناآگاه از آنکه	عنکبوت (ع، اسم) = تارتک، کارتک
غالب مردم = بیشتر مردم	عنوان (ع، اسم) = نهند، سرنامه، سرنویس، فرنام
غالباً = بیشتر	عهد = پیمان
غبار (ع، اسم) = گرد	عهد نامه = پیمان نامه
غده (ع، اسم) = دژ پیه	عواقب = پیامد ها
عذا = خوراک، خوراکی	عوام فریب = مردم فریب
غرامت = تاوان	عوام فریبانه = مردم فریبانه
غرب = باختر	عواید = درآمدها
غربت = ناشناختگی	عودت دادن = پس فرستادن، پس دادن
غرض = چشمداشت	عوض کردن = جابجا کردن
غرض ورزی = بداندیش	عیال = همسر
غروب = شامگاه	عیب (ع، اسم) = آهو، بدی، کمبود، آگ
غریب = ناآشنا، دور، ناشناخته	عیب دار = آگمند
غرور (ع، اسم مصدر) = بزرگ خویشتنی، خودبینی	عید = جشن، روزبه
غریبی = ناآشنایی	عید روزه = جشن روزه
غسل (ع، اسم مصدر) = پادیاپ، شستشو (دادن)	عید قربان = جشن کلان
غصه = غم	عیش و نوش = خوشگذرانی
غضب = خشم	عینک (ع، اسم) = آیینک، چشمک، چشم فرنگی چشم افزار
غفران = آمرزش، بخشایش	عینی (ع، اسم صفت) = برون خودی
غفور = بخشایشگر، آمرزگار	عنصر (ع) = آخشبیج
غلات = جو و گندم	
غلاف (ع، اسم) = پوشینه، پوشش، روکش	
غلام = برده	
غلبه (ع، اسم مصدر) = چیرگی، فرادستی	

# غ

غلبه کردن = چیره شدن	غیر عادی = ناهنجار
غلط (ع، اسم) مصدر = نادرست، بیراه	غیر فعال = بی کنش
غلطیدن = غلتیدن	غیر فعال کردن = ازکار انداختن
غلیظ = چگال	غیر مرفه = بینوا
غنا = سرمايگی	عیظ = خشم
غنی (ع، صفت) = پرمایه، توانگر، بی نیاز	غواص (ع، اسم و صفت) = آب ورز، آب باز
غیبت = بدگویی	غورت دادن (ت فاء، مصدر) = فرو خوردن
غیبگو = پیشگو	غوز (ع، اسم) = گوژ
غیر = دیگر	غیر (ع، اسم) = جز، مگر، سوا، بیگانه
غیر قابل اجرا = انجام ناپذیر	غیر ارادی (ع فاء، ساختگی، صفت) = بناخواست
غیر قابل ارجاع = برگشت ناپذیر	غیر ضروری (ع فاء، ساختگی، صفت) = نا بایا، نا بایس
غیر قابل انعطاف = نرمش ناپذیر	
غیر قابل باور = باور نکردنی	
غیر قابل بخشش = نابخشودنی	
غیر قابل بیان = ناگفتی	
غیر قابل تحمل = برنتافتنی	فائق آمدن = پیروز شدن
غیر قابل درک = درنیافتنی	فاتح = پیروز
غیر قابل دسترسی = دست نیافتی	فاحشه = روسپی
غیر قابل عفو = نابخشودنی	فارسی = پارسی
غیر قابل فهم = درنیافتنی	فارس = پارس
غیر قابل قسمت = بخش ناپذیر	فارغ = آسوده
غیر قابل کنترل = مهار گسیخته	فارغ البال = آسوده دل
غیر قابل مقایسه = سنجش ناپذیر	فارغ التحصیل = دانش آموخته
غیر معمول = نابهنجار	فاسد = تباه
غیر ممکن = ناشدنی، نشدنی	فاصله = بازه

## ف

فواصله گرفتن = دور شدن	فرضیه (ع، اسم) = گذاره، پنداره، انگاره
فاضلا = فرجاد	فرض = انگاره
فاضلاب = پساب	فرض کردن = پنداشتن
فاعل (ع، اسم فاعل) = کنا، کنشگر، کنند	فرقه = دسته گروه
فاقد (ع، اسم فاعل) = بی بهره از	فرکانسی = بسامد
فاقد اعتبار = بی ارزش	فرم = گونه
فاکتور خرید = برگه خرید	فرمول = سائیز، ساختاره، ریختار
فاکس = دونگار	فرع (ع، اسم) = شاخه
فامیل = بستگان، خویشاوندان، دودمان	فرکانس Frequency (ف، اسم) = بسامد
فانی (ع، اسم فاعل) = میرا، نیست شونده، زودگذر	فرم Form (ا، اسم) = سان، ریخت
فایده = سود، هوده	فرماسیون Formation (ف، اسم) = سازند، صورتبندی
فتح = پیروزی	فرمول Formule (ف، اسم) = سائیز
فتنه = آشوبتوادادن = فتودن	فساد = تباهی
فتوی (ع، اسم) = وچر	فستیوال Festival (ف، اسم) = جشنواره
فحش (ع، اسم) = دشنام، ناسزا	فسیل Fossile (ف، اسم) = سنگواره
فحاشی = ناسزاگویی	فصاحت (ع، اسم مصدر) = روانی سخن، زبان آوری، روشن گویی
فدایی (ع، صفت) = جانپاز	فصل (سال) (ع، اسم) = فرگرد، موسم، ورشیم
فرار = گریز	فصل (کتاب) (ع، اسم) = نسک
فرار از = گریز از	فصیح (ع، صفت) = شیوا، روان، رسا، زبان آور، خوش سخن
فراعت = آسایش	فضا = کیهان، فراسو، فرامون، اسپاس
فرامین = فرمانها	فضانورد = کیهان نورد
فرانشیز = خودپرداخت	فطرت = سرشت
فر Fer (ف، اسم) = تنور، اجاق	فعال = پرکار، پرکنش، پویا
فراکسیون Fraction (ف، اسم) = بخش، پاره، برخه، دسته	فعالیت = تکاپو، کوشش
فردی (ع، فاعل) = تکی، تکروانه	

فونولوژی Phonologie (ف، اسم) = آواشناسی

فونکسیون Function (ف، اسم) = کارکرد

فهمیدن (ع، فاء، مصدر لازم) = دریافتن

فیزیونومی Physionomie (ف، اسم) =  
سیماشناسی

فیش (ف، اسم) = برگه، زبانه

فیلم Film (ا، اسم) = توژه

فیله Filet (ف، اسم) = راسته

فی المثل = برای نمونه

فی الواقع = به راستی

فی نفسه = به خودی خود

فیلتر = پالایه

# ق

قابل انجام = شدنی

قابل پیش بینی = پیش بینی کردنی

قابل تأمل = درنگ کردنی

قابل توجه = چشمگیر، درخود نگرش

قابل دسترس = دست یافتن

قابل ذکر (ع، صفت مرکب) = گفتنی

قابل شما را ندارد = سزاوارتان نیست

قابل قبول = پذیرفتنی

قابل قسمت = بخش پذیر

قابل کنترل = مهار شدنی

فعل (ع، اسم) = کارواژه، کنش، کردار

فعلاً = هم اینک

فعلی = کنونی

فقدان = نبود فقر = نداری، تهیدستی

فقط = تنها

فقه = دین شناسی

فقیر = تهیدست، تنگدست

فقیه = دین شناس

فکر = اندیشه

فکر کردن = اندیشیدن

فکس = دورنگار

فلاسک = دماجان

فلذا = بنابراین

فلش = پیکان

فنون Phenomene (ف، اسم) = پدیده، نمود

فوت شد = درگذشت

فورا = بی درنگ

فوق = بالا، یادشده

فوق الذکر = یادشده

فوق العاده = بی اندازه

فوق برنامه = فرابنامه

فوق تخصص = فراستاد

فوقانی = بالایی

فولکلور Folklore (ف، اسم) = توده شناسی

فونتیگ Phonetique (ف، اسم و صفت) =  
آهنگ شناسی، آهنگ دار

قابل مطالعه = خواندنی	قبلاً = پیش از این، بیشتر
قابل مطالعه نیست = خواندنی نیست	قبلی = پیشین
قابل مهار = مهار شدنی	قبول = پذیرفته شده
قابله (ع، اسم فاعل) = پازاج، پیش نشین، ماما	قبول کردن = پذیرفتن
قابلیت (ع، اسم مصدر) = شایستگی، آمادگی، توانایی	قبیح = زشت
قاتق (ت، اسم) = نانخورش	قبیل (ع، اسم) = گونه، سان
قاتل = مردمکش	قتل = کشتن
قادر (ع، صفت فاعلی) = توانا، نیرومند، توانمند	قتل عام = کشتار
قاشق = چمچه، کمچه	قحط سالی = خشکسالی
قاضی (ع، اسم فاعل) = داور، دادرس	قحطی = خشکسالی، کمیابی، نایابی
قاطر = استر	قدح = بسو
قاعده (قانون) (ع، اسم) = چم، هنجار، هُند	قدر = اندازه، گونه، ارج
قافله = کاروان	قدرت (ع، اسم مصدر) = توان، توانایی، نیرو، توش
قاموس (ع، اسم) = واژه نامه، فرهنگ	قدرت بالقوه = توان نهفته
قانع = خشنود	قدرت طلب = فزون خواه، جاه پرست
قانون = فرسا، دادیک، فردید	قدرتمند = نیرومند
قایم = پنهان	قدردانی = سپاسداری
قباله = پیوند نامه	قدرشناس = ارزش شناس
قبایل = تیره ها	قدری = اندکی
قبر = گور، آرامگاه، مزار	قدری مطلب را بسط دهید = اندکی سخن را باز کنید
قبرستان = گورستان	قدم دوم = گام دم
قبض = رسید، برگه فروش	قدعلم کردن = سربرافراشتن
قبض انبار = رسید انبار	قدمت (ع، اسم مصدر) = دیرینگی، کهنگی
قبل = پیش	قدما «ع» = پیشینیان
قبل از میلاد = پیش از زایش (پ.ز)	



قصص = کاخ	قدیمی (ع، فاء، صفت) = دیرینه، کهنه، کلان سال
قصیده (ع، اسم) = چکامه	قدیم الایام = پیشترها
قصه (ع، اسم) = انگارش، داستان	قرائت = خواندن
قصور = کوتاهی	قرار = پیمان، دیدار
قضاو قدر = سرنوشت	قرار داد = پیمان نامه، پیمان
قضایه = دادگستری	قرار داد بستن = پیمان بستن
قضات = دادگران، داوران	قرار دادن = گذاشتن
قضاوت (ع، اسم مصدر) = داوری، دادرسی	قربت = نزدیکی
قضاوت کردن = داوری کردن	قرض = وام
قضیه = گزاره	قرض الحسنه = وام بی بهره
قطع (ع، اسم) = برش	قرن (ع، اسم) = سده، دوره
قطع درختان = بریدن درختان	قرون = سده ها، دوران
قطعاً = بی گمان	قرون وسطایی = میانسده ای، میان دوره ای
قطعه = تکه، بخش	قریب = نزدیک
قطعی = سد در سد	قریب الوقوع = زود هنگام
قفسه = گنج، دولاب	قسط = باز پرداخت
قفل (ع، اسم) = کلیدان، چیلان	قسطی = گاهانه
قفل ساز = چیلانگر	قسم = سوگند
قلاب = چگاک	قسمت (ع، اسم) = بخش، پاره، سرنوشت، بخت
قلاع = دژها	قسمت دوم = بخش دوم
قلب = دل	قسی القلب = سنگدل
قلب مصنوعی = دلواره	قصد (ع، اسم مصدر) = آهنگ، آهنگ کردن، انگیزه
قلیاً = از ته دل	قصد دارند = برآیند
قلعه = کلات	قصد کردن = یازش، آهنگ آن کردن، یازیدن
قلم = خامه، خودکار	قصدکننده = یازنده

قلمرو = گستره	قیمت = سرپرست
قمر مصنوعی = ماهواره	قیمت = بها، ارزش، نرخ
قنات = کاریز، کهریز	قیمتی (ع، ف، صفت) = ارزنده، بهادار، بهاگیر، گرانبها
قناعت = بسنده گی	قیمومیت = سرپرستی
قناعت کردن = بسنده کردن	
قند = کند	
قنوات = کاریزها	
قوس (ع، اسم) = درونه، کمان	
قهر = پرخاش، خشم	کابل (ف، اسم) = سیم
قهر آمیز = خشونت آمیز، پر خاشگرا نه	کابوس = بختک
قوام = پایداری	کاتالیزور = کنشیار
قوای = نیروهای	کاپوت Capot (ف، اسم) = روپوش، پوشش، ابریشمی
قوت = نیرو	کاپیتالیسم Capitalisme (ف، اسم) = سرمایه داری
قوز = گوژ	کاتب = نویسنده
قول = فرمایش، گفته	کادو (ف، اسم) = پیشکش، ارمان
قول داده = پیمان بستن، سوگند خوردن	کاذب = دروغین
قوم = تیره	کار مشکلی است = کار دشواری است
قوه = نیرو، توان	کارخانجات = کارخانه ها
قوه قضاییه = نیرو دادگستری	کایب = سوداگر، پیشه ور
قوی = نیرومند، زورمند	کاشف = باز یابنده، یابنده
قیاس (ع، اسم مصدر) = هم پنداری، سنجش	کافر = بی خدا، خدانشناس
قیافه = ریخت، چهره، رخسار	کافی = بسنده، بس
قیام (ع، اسم مصدر) = خیزش، بپا خاستن، شورش	کافی است = بس است
قیامت (ع، اسم) = رستاخیز، روز باز پسین	کامپیوتر = رایانه
قید (ع، اسم) = پا بند، بند	

# ک

کامل = سراسر	کرامت = بزرگواری
کاملا (ع، قید) = سخت، یکسره	کرست Corset (ف، اسم) = سینه بند، شکم بند
کانال = آبراه	کره = کوی، کویال
کاندیدا (ف، اسم) = نامزد	کروی = کویالی
کانیبالیسم Cannibalisme (ف، اسم) = هموع خواری	کریستال Cristal (ف، اسم و صفت) = بلور، بلوری
کاهل = تنبل، سست	کریتیسیسم Criticisme (ف، اسم) = نقد، عیار سنجی
کبد = جگر	کسر (در ریاضی) (ع، اسم) = برخه
کبد مصنوعی = جگرواره	کسب = درآمد
کبیر = بزرگ	کسب علم = دانش اندوزی
کپسول Capsule (ف، اسم) = پوشینه	کسب و کار = سوداگری
کپی Copy (ا، اسم) = رو برداری، گرده برداری، رو نویسی، رونوشت	کسر = بخش، برداشتها
کت Cotte (ف، اسم) = نیمتنه	کسر کردن = کاستن
کتبی (ع، ف، صفت) = نگارشی، نوشتاری	کسوف = خورشید گرفتگی
کتاب = ماتیکان، نسک، نوشتار	کشف (ع، اسم) = مصدر) = یافته، یافتن
کتابخانه = نسکخانه، نوشتارخانه	کفاش = کفشگری
کتیبه = نوشته	کفایت = بسنده، بسندگی
کثافت = آلودگی	کفایت کردن = بسنده کردن
کثرت = فروانی	کفر = بی خدایی، خدانشناس
کثیر = بزرگ، گسترده	کفن و دفن = خاکسپاری
کثیر الانتشار = پر شمارگان، چاپ گسترده	کفالت (ع، اسم) = مصدر) = پابندانی
کثیف = ناپاک، آلوده	کفیل (ع، صفت) = پابندان، پذیرفتار
کدورت = دلگیری	کل = همه
کذاب = دروغگو	کل دوستان = همه دوستان
کذب = دروغ	کلا = رویهمرفته، سراسر، همگی

کلاس = دانشپایه، آموزگاه	کم نظیر = کم مانند
کلاس Classe (ف، اسم) = آموزگاه	کم و کیف = چند و چون
کلاسیک Classique (ف، صفت) = درسی، دبستانی	کما فی السابق = همچون پیش
کلام = سخن، گفتار	کماکان = همچنان
کلام خدا = سخن خدا	کمال = کهنتری
کلمات = واژه ها	کمالات = شایستگی ها
کلمه (ع، اسم) = واژه	کمیت = چندی
کلمه عبور = گذرواژه	کمیته = گروه
کلی = فراگیر	کن فیکون = زیر و رو، زیر زیر
کلوب Club (ف، اسم) = باشگاه، انجمن	کمیته Comite (ف، اسم) = انجمن برگزیدگان، بخش
کلینیک Clinique (ف، اسم) = درمانگاه	کمونیسم Communisme (ف، اسم) = همبودگرایی
کلیپ = نماهنگ	کنترل Controle (ف، اسم) = بازرسی، واریسی، بازدید، بازبینی، مهار
کلیت = همگی	کنترلچی (ف، ت، اسم) = باز بین، بازرس
کلیک = تلیک	کنتکست Context (ا، اسم) = زمینه
کلیه = همگی، همه	کنتور = شمارنده
کمپ Camp (ف، اسم) = اردو، اردوگاه	کندنساتور Condensateur (ف، اسم) = چگالگر
کمپرس Comprese (ف، اسم) = دستمال آب گرم	کنسرت Concert (ف، اسم) = هماهنگی، یگانگی، ساز و آواز هماهنگ
کمپرسور Compresseur (ف، اسم) = دستگاه فشارآور	کنفرانس Conference (ف، اسم) = سخنرانی، گردهمایی برای گفتگو
کمپلیکس Complexe (ف، صفت) = همتافت، بهم پیوسته	کنفرانس مطبوعاتی = نشست خبری
کمد Commode (ف، اسم) = گنجی کشوردار	کنکور (ف، اسم) = همچشمی، پیشی گرفتن از یکدیگر
کمک (ت، اسم) = یاری، مدد، همراهی	کنگره Congres (ف، اسم) = انجمن، همایش
کمدی Comedie (ف، اسم) = نمایش یا نوشته ی خنده آور	کوانتوم Quantum (ا، اسم) = دانیز
کم سن (فا، ع، صفت) = نوسال	

# ل

لاقل (ع، قید) = دست کم  
 لبالی = بی بندبار  
 لابیرنت Labyrinth (ا، اسم) = هزارتو،  
 هزاردالان، پردالان  
 لاجرم = خواه ناخواه  
 لازم (ع، صفت) = بایسته، بایا  
 لازم است = می بایست، نیاز است  
 لازم الاجرا = بایسته انجام  
 لازم بودن = در بایستن  
 لازم نیست = نیاز نیست  
 لامپ Lampe (ف، اسم) = چراغ برق  
 لامسه (ع، اسم) = بساویی  
 لایتناهی = بی پایان  
 لایق (ع، صفت) = کارآمد، شایسته، درخورد،  
 فراخور، سزاوار  
 لاینخل = ناگشودنی  
 لاینفک (ع، صفت) = جدایی ناپذیر، ناگشودنی  
 لباس (ع، اسم) = جامه، رخت، پوشاک، تن پوش  
 لباس پوشیدن = جامع پوشیدن، رخت پوشیدن  
 لجبازی = یکدندگی  
 لجباز = یکدنده، ستیزه جو  
 لجن = لژن  
 لحاظ (ع، اسم) = مصدر = نگرش

کوپن Coupon (ف، اسم) = کالا برگ

کونتور Compteur (ف، اسم) = شمارنده،  
 دستگاه شمارش

کهولت = پیری

کیاست = زیرکی، هوشیاری

کیفیت = چوئی، چگونگی

گالری = نگارخانه، نگارستان

گاهی اوقات = هرازگاهی

گرامر زبان = دستور زبان

گزارشات = گزارشها

گمرک = پاژگاه

# گ

گارد Garde (ف، اسم) = نگهبانی، نگهبان،  
 پاسداری، پاسدار

گارسون Garçon (ف، اسم) = پسر، شاگرد،  
 پیشخدمت

گالری Galerie (ف، اسم) = نگارستان،  
 سرسرا، راهرو، نمایشگاه

گرافولوژی Graphologie (ف، اسم) = نوشته  
 شناسی

گرافی Graphie (ف، پسوند) = نگاری

گرامر Grammaire (ف، اسم) = دستور زبان

گریس Graisse (ف، اسم) = چربی، روغن، پیه

گوتر Goitre (ف، اسم) = غمیاد

گیشه Guichet (ف، اسم) = باجه، دریچه

لوکس Luxe (ف، اسم) = چیز آراسته و قشنگ	لحاظ کردن = درنگر آوردن، درنگریستن
لهجه (ع، اسم) = گویش	لحاظ کنید = بنگرید
لوازم = ابزارها، ابزار، افزار	لحاف (ع، اسم) = بالا انداز، دواج، روانداز، کرپه
لوازم اتحریر = نوشت افزار	لحظه (ع، اسم) = دم
لیازان Liaison (ف، اسم) = پیوندآوایی	لحظه به لحظه = دم به دم
لیاقت (ع، اسم) مصدر = کار آمدی، شایستگی، برزندگی، سزاواری	لحن (ع، اسم) = آهنگ سخن
لیبرالیسم Liberalisme (ف، اسم) = آزادی خواهی	لذیز = خوشمزه
لیست = فهرست	لزوم (ع، اسم) مصدر = بایش
لینگ = دنبالک	لطف = مهربانی
لیپمی Lipämie (ی، اسم) = چرب خونی	لطفاً = خواهشمندم، خواهشمند است
لیسانس Licence (ف، اسم) = پروانه، دانشنامه ی پیش از دکترا	لطیف = نرم
لیست List (ا، اسم) = سیاهه، فهرست	لعنت (ع، اسم) = راندگی، دشنام
	لعنت کردن = نفرین کردن، نفریدن

## م

مواخذه = بازخواست  
 موثر = کارساز  
 مولف = گردآورنده  
 مافوق = فراتر از  
 ماءشعیر = آبجو  
 ماترک = وامانده  
 ماحصل = دستاورد  
 ماخوذه = برگرفته

لغابت = تا  
 لغت = واژه  
 لغت نامه = واژه نامه  
 لفاظی = واژه بازی  
 لفافه (ع، اسم) = کاریبیچ، پوشه  
 لقب (ع، اسم) = نامواره، بازنام  
 لقمه (ع، اسم) = نواله  
 لکن (ع، اسم) = لیکن، ولیکن  
 لکننت (ع، اسم) مصدر = زبان کنندی، زبان گرفتگی  
 لمس کردن (ع، فاء، مصدر) = بساویدن  
 لوستر Lustre (ف، اسم) = چراغ آویز

مادام = تاهنگامیکه	مانع شدن (ع فا، مصدر) = باز داشتن
مادام العمر = همیشگی	مانع کار چیست = گیر کار چیست؟
مادامی که = تاهنگامیکه	مانع در راه چیست = رابند چیست؟
ماده (قانون) = بند	مانیکور Manicure (ف، اسم) = لاک ناخن
ماده معدنی = کانی	ماورا (ع، اسم) = فرا، آن سوی
مادون = زیر، فرو	ماورالطبیعی (ع، صفت) = سرشت آنسویی
مات Mat (ف، اسم) = تار، کدر	ماوراء النهر = فرارود
ماتریال Material (ا، اسم) = کارپایه	ماورای = فرای
ماتریالیسم Materialisme (ف، اسم) = ماده گرایی، ماده باوری	ماهر = چیره دست
ماتیک Cosmetique (ف، اسم) = سرخاب لب	ماهیت = سرشت، چیستی
مادی = گیتایی	ماهیت کار = سرشت کار
ماخذ (ع، اسم) = بایگانه	مایحتاج = نیاز مندبها، نیازها
مارکسیسم Marxisme (ف، اسم) = مارکس باوری	مایع (ع، صفت) = آبگونه
ماساژ Massage (ف، اسم) = مالش، ممت و مال	مایوس = دلسرد
ماسک Masque (ف، اسم) (ع، اسم مفعول) = نقاب، روبند	مباحث = گفتگو
ماشالله = بنام و یاری ایزد	مباحثه = گفت و شنود، گفتاورد
ماشین = خودرو	مبادل = داد و ستد
ماضی = گذشته، پارینه	مبارک (ع، صفت) = خجسته، فرخنده، همایون
مالکیت (ع، اسم) (مصدر) = داشتاری، از آتش	مبارک باد = خجسته باد
مالیات = باج، باژ	مبتدی (ع، اسم فاعل) = تازه کار، نوآموز
مامور (ع، اسم مفعول) = گماشته، فرمانبر، کارگزار	مبتکر (ع، اسم فاعل) = نوآور
مامور پلیس = شهربان	مبتکرانه = نوآورانه
مانتو Manteau (ف، اسم) = بالاپوش	مبتلا = دچار
	مبتلا به مریضی = دچار بیماری
	مبتنی بر = برپایه

مبحث= جستار	مترادف= چگال ، فشرده
مبدا= آغاز	مترجم= برگرداننده
مبذول کردن= پرداختن، بخشیدن	مترقی= پیشرفته
مبصر (ع، اسم فاعل) = دیده بان، نگاهبان	متزلزل= لرزان
مبهم= پوشیده، پیچیده، سر بسته	متسلسل= زنجیروار
مبهوت= گیج	متشکر= سپاسمند، سپاسگزار
مبین= بازگوکننده	متشکل= در برگیرنده
متابولیسم Metabolisme (ف، اسم)= سوخت و ساز	متصاعد (ع، اسم فاعل) = فرایز، بالا رونده
متاثر= دل آز رده	متصل (ع، اسم فاعل) = بهم پیوسته، همبند، همبسته
متارکه= جدایی	متصل کردن= چسپاندن
متاسفانه= بدبختانه، دریغ، شوربختانه، سوگمندانه	متضاد (ع، اسم فاعل)= همستار، در برابر، روبرو
متجر= زبر دست، چیره دست	متضاد= پاد واژه
متحجر= واپسگرا، واپسگرایانه	متضمن (ع، اسم فاعل) = در بر دارنده
متحد= همبسته	متعادل (ع، اسم فاعل) = ترازمند، هم وزن، برابر
متحول= دگرگون	متعاقب= به دنبال
متحول کردن= دگرگون کردن	متعاقباً= پس از این
متخصص= کار آزموده	متعال= والا
متخصصان= کار آزمودگان	متعجب= شگفت زده
متخصصین= کار آزمودگان	متعجب شدن= شگفت زده شدن
متخلف (ع، اسم فاعل) = لغزشکار	متعدد (ع، صفت) = بی شمار، بسیار، انبو
متداول= فراگیر	متعصب= خشکس، ستمپنده
متد Methode (ف، اسم)= شیوه، روش، راه	متعلق= از آن
متحرک (ع، اسم فاعل)= جنبنده	متفاوت= ناهمسان، ناهمتا
متحیر (ع، اسم فاعل) = هاژ، هاج، هاج و واج، سرگشته، درمانده	متفرق= پراکنده



متفرق کردن= پراکنده کردن	متوسط الحال (ع، صفت مرکب)= میانمایه
متفرقه= درهم	متوجه= روی آور، آگاه
متفق القول= همزبان، یکزبان	متوجه شدن= روی آوردن
متفکر (ع، اسم فاعل)= اندیشه ور، اندیشمند	متورم= آماسیدن
متفکران= اندیشمندان	متوسط= میانه
متقابلاً= در پاسخ، دوسویه	متوفی= در گذشته
متقارب (ع، اسم فاعل)= هم‌رس، نزدیک شونده	متوقف شد= باز ایستاده، ایست
متقاضی= درخواست کننده، خواستار	متوقف کردن= ایستادن
متکا= پشتی	متولد شد= زاده شد
متکلم= سخنگو	متولی= دست اندرکار
متکبر (ع، صفت)= برمنش، خودپسند، گرانس	متولیان= دست اندرکاران
متلاش= فروریخته	متین= هشیوا
متمادی (ع، اسم فاعل)= دراز	مثال (ع، اسم)= وارینه، نمونه، مانند
تمایز= جدا	مثانه (ع، اسم)= آبدان
متمتع= برخوردار	مِثَل (ع، اسم)= به وارینه ی، مانند
متمم= پایان بخش، رساگر	مثل اینکه= انگار که، گویا
متن (ع، اسم)= زمینه، درون	مثلاً= همانند
متمنی= خواهشمند	مثلث= سه گوش، لچک
متمول= توانگر، دارا	مثلثی= لچکی
متناوب= پی در پی	مثمر ثمر= کارساز
متنفر= زبر دست، چیره دست	مثمر ثمر واقع شد= به کار آمد
متنفر بودن= بیزار بودن	مجاز (ع، اسم مفعول)= روا، پسندیده
متواتر= پی در پی	مجازات (ع، اسم مصدر)= کیفر، باد آفراه
متواضع= فروتن	مجانای= رایگان
متوالی (ع، قید)= پشت‌پشت، پی‌پی، پشت سر هم	مجبور (ع، اسم مفعول)= واداشته، ناگزیر، ناچار

محبوس = زندانی	مجبور کردن = واداشتن
محافظة کاری (ع فاء، اسم مصدر) = نگاهش کاری	مجتمع = همسافت
محال (ع، صفت) = ناشدنی، ناشو	مجدد = دوباره
محتاج = نیازمند	مجنوب = شفته، شیدا
محتاطانه = پرواگرانه	مجرب = کار آزموده
محتاط (ع، صفت) = استوارکار	مجرم = بز هکار، تبهکار
محترم (ع، اسم مفعول) = ارجمند، گرامی، بزرگوار	مجروح = زخمی، افگار
محتوا = درونمایه	مجسمه (ع، اسم مفعول) = پیکره
محتوی (ع، اسم فاعل) = درونه، گرد فرو گیرنده	مجلس = انجمن
محتویات = درونمایه	مجلل = پر نما، پر شکوه
محدود (ع، اسم مفعول) = مرز پذیر، گران مند، اندک	مجله = گاهنامه
محدود کردن = در تنگنا گذاشتن	مجمع (ع، اسم) = انجمن، گرد همایی، همایش
محدودیت = گران مندی، چارچوب	مجموعاً = روی هم
محرز = آشکار	مجموعه = گرد آورد، کوده، جنگ
محرک = جنباننده	مجنون = شیدا، دیوانه
محرّم (ع، اسم) = همراز، راز دار، آشنا	مجوز = پروانه
محرمانه (ع فاء، قید و صفت) = پوشیده، پنهان	مجوف (ع، اسم مفعول) = میان تهی، پوک، کاواک
محروم (ع، اسم مفعول) = بی بهره، ناکام، نامراد	مجهز (ع، اسم مفعول) = آماده شده، آماده
محسوب (ع، اسم مفعول) = شمرده شده، بشمار آورده شده، شمرده	مجهول (ع، اسم مفعول) = نا شناخته، نا شناس
محسوب کردن = بر شمردن	محاربه = جنگ
محسوس = سترسا، چشمگیر، آشکار	محاسبه = شمارش، بر آورد
محشر = رستاخیز	محاسبه نشده = نسنجیده
محصل = دانشجو	محافظ = نگهبان
	محبس = زندان
	محبوب = دوست داشتنی

مختصر (ع، اسم مفعول) = کوتاه کرده شده، گریزان، جسته و گریخته	محصول (ع، اسم مفعول) = دستیافت، فرآورده
مختصراً = به کوتاهی، گزیده	محضر = دفتر خانه، پیشگاه
مختل (ع، اسم مفعول) = بهم خورده، نابسامان، تباه	محضر اسناد رسمی = دفتر اسناد رسمی
مختلط (ع، اسم فاعل) = بهم آمیخته، در هم شده	محفوظ = نگاهداشته
مختلف = گوناگون، ناهمسان	محقق (ع، اسم فاعل) = پژوهشگر، پژوهنده
مختوم (ع، اسم مفعول) = انجام یافته، به پایان رسیده	محققانه = پژوهشگرانه =
مخدر (ع، اسم فاعل) = سست کننده	محکم (ع، صفت) = استوار، پابرجا، سخت
مخرب = ویرانگر	محل تولد (ع، اسم مرکب) = زادگاه، زادبود، جایگاه، جا
مخرج = برونگاه	محل اکتشاف = یافتگاه
مخز = انباشتگاه، اندوختگاه، انبار	محل تلافی = پیوندگاه
مخزن (ع، اسم) = انبار، گنجینه	محل تولد = زادبوم، زادگاه
مخصوص = ویژه	محل صدور = برونگاه
مخفی = پنهان، ناپیدا،	محل (ع، اسم) = کوی، برزن
مخفی کردن (ع، فاعل مصدر) = فروپوشاندن، پنهان کردن	محلول = آبگونه
مخفی شدن = ناپدید شدن	محلّی = بومی
مخفیانه = پنهانی	محموله = بار
مخفیگاه = پنهان گاه	محنت (ع، اسم) = آدرنگ، آزار، اندوه، درد، رنجمرحوظه = گردونه
مخلوط (ع، اسم مفعول) (ف، اسم) = آمیزه، بهم آمیخته	محول = سپرده شده
مخلوق = آفریده	محیط = پیراگیر، پیرامون، زیستگاه
مد = خیز آب (در یا)	مخاسمه = رزم، دشمنی
مد Mode (ف، اسم) = باب روز	مخاطب = بیننده و شنونده
مدنظر = دلخواه	مخالف (ع، اسم فاعل) = ناساز، ناسازگار
مدنظر داشتن = درنگریستن، درنگر آوردن	مخبر = گپ رسان، گپ نگار
	مختار (ع، صفت) = آزادکام، گزیننده، خودرای

مدینه فاضله = آرمانشهر	مداح = ستایشگر
مدیون = وام دار	مداخله = پادمیانی
مذاکرات = گفتگوها	مداوا = درمان
مذاکره = گفتگو مذبحانه = نافر جام	مداوم = پیایی، همواره، یکسره
مذکر = نر، نرینه	مدت = زمان
مذکور = یادشده	مدت مدید است = دیرگاهی است
مذمت = نکوهش	مدتی است = چندی است
مذمت کردن = نکوهیدن	مدد = یاری
مذموم = نکوهیده، ناروا	مدجو = یاری جو
مذهب = کیش، آیین	مدرس = آموزگار، استاد
مراجعه (ع، اسم) مصدر = بهره کاری	مدرسان = آموزگاران
مراتب = چگونگی	مدرسین = آموزگاران
مراتب = چراگاه	مدرسه (ع، اسم) = آموزشگاه
مراجعت = بازگشت	مدرن (ف، صفت) = امروزی، نو
مراجعه = بازگشت	مدرنیزاسیون Modernisation (ف، اسم) = نوسازی
مراجعه کردن = سرزدن	مدرک = دستک
مراسم = آیینها	مدعوین = مهمانان، فراخوانندگان
مراقبت = نگهداری	مدعا = داویده
مربوط (ع، اسم) = بسته، پیوسته	مدعی = خواستار، داونده، داومند
مربع = چهار گوش	مدعی شدن = داویدن
مربوطه = وابسته	مدعی علیه = خواننده
مربی = پروراننده	مدفن = گور، آرامگاه
مرتب (ع، صفت) = بسامان، بجم، باجم، آراسته، در جای خود	مدفن کردن = به خاکسپردن، خاکسپاریدن
مرتب کردن = سامانیدن	مدل Modele (ف، اسم) = نمونه، الگو،
مرتباً = پی در پی	مدیر = گرداننده

مرید= پیرو	مرتبت= جایگاه
مریض= بیمار	مرتبط= پیوسته
مریض خانه= بیمارخانه	مرتجع (ع، صفت) = کهنه پسند، بازگشت کننده، واپسگیر
مزاح= شوخی	مرتد= رانده شده
مزاحم شدن= در دسر دادن	مرتع= چراگاه، چمنزار
مزایا= برتریها	مرتعش= لرزان
مزایده= هم افزایی	مرتفع= بلند
مزخرف= لیچار	مرثیه= سوگنامه
مزرعه= کشتزار	مرجوع= بازگشت
مری (ع، اسم) = سرخ نای	مرحله (ع، اسم)= گامه
مزیت= برتری	مرحله دوم= گام دوم، گامه دوم
مزمین= آراسته	مرحوم= شادروان
مسئله (ع، اسم)= فراپرس، درخواست	مرحومه= شادروان
مسؤل= پاسخگو، سرپرست	مرسوله= فرستاده
مسؤولیت= پاسخدهی، سرپرستی	مرطوب (ع، صفت)= آبناک، نمناک، نمدار
مسائل= پرسشها، دشواریها	مرکب (ع، اسم مفعول)= آمیخته، سرشته، رهوار
مسابقه= پیکار	مرسوم= به آیین
مساعده (ع، اسم)= پیش مزد	مرسی= سپاس
مساعدت= همیار	مرکز دایره= ونسار، وندسار
مسافر= رهسپار، رهنورد	مرکزبازرگانی= سوداگده
مساوات= برابری	مرکز تحقیقات= پژوهشگاه
مساوی (ع، صفت) = همچند، برابر، یکسان،	مرکز ثقل= گرانبگاه
مستبد (ع، اسم فاعل)= خودکامه، خودسر	مرهون= وامدار
مستبدان= خودکامگان	مرور= بازبینی، بازنگری
مستتر= نهان، پنهان	مریخ= بهرام

مستحقر = آگاه	مسلح = تفنگدار
مستحق = سزاوار، درخور	مسلخ = کشتارگاه
مستدعی = خواهشمند	مسلط = چیره دست
مستراح = دستشویی	مسلم = بی گمان روشن
مستشرق = خاورشناس	مسلماً = بی گمانسن = سالخورده، کهنسال، پیر
مستضعیف = فرودست، تهیدست، ستمدیده	مسولان = دست اندرکاران، کارگزاران
مستعمل = کارکرده	مسیر = راه، روش
مستقیفی = بهره مند	مسیل = خشکرو، آبراه
مستقر (ع، اسم مفعول) = جایگیر، جای گرفته؛ برپاشده	مساواک (ع، اسم) = دندان شوی
مستقل = ناوابسته، بدون وابستگی، خودسالاری	مشابه = همانند
مستقیم (ع، صفت) = سراسر است	مشار الیه = نامبرده
مستقیماً = یگراست، آشکار	مشارکت = همکاری، هم انبازی، میانوندی
مستکبر (ع، اسم فاعل) = خود بزرگ پندار	مشاهده = دیدن، هم بینی، برنگری
مستمری (ع، اسم) = جامگی، ماهیانه	مشاهده کردن = تماشا کردن، در نگریستن
مستمعین = شنونده گان	مشاهیر = نام آوران
مستهلك = فرسوده	مشاور (ع، اسم فاعل) = رایزن، رایزنی
مستولی = چیره	مشتاق = آرزومند
مسجدجامع = نمازگاه	مشتراك المنافع (ع، صفت مرکب) = هم سود، میانوند
مسجد = نمازکده	مشتراك المنافع = همبود
مسخره است = خنده دار است	مشتري = هر مز
مسخره کردن = ریشخند کردن	مشتري = خریدار
مسرور = شادمان	مشتق (ع، اسم مفعول) = فراجسته، فرامده، شیب
مسری (ع، اسم فاعل) = واگیر	مشتق تابع = شیب پرداز
مسقط الراس = زادگاه	مشتق شدن = فرگرد آمدن
مسكن = سرپناه، آرامبخش	مشخص = شناخته شده

مصرف (ع، اسم) = جای هزینه، کاربرد، کارکرد، گسارش	مشخصات = شناسه، ویژگیها
مصرف کردن = گساریدن	مشخصه = شناسه
مصرف کننده = گسارنده، کاربر	مشرق = خاور
مصلی = نمازخانه، نمازکده، نمازگاه	مشغله = کاروبار، پیشه مندی
مصنوعی (ع، فاعل، صفت) = ساختگی	مشغول = دست به کار
مصوبه = بر نهاده	مشغول بودن = سرگرم بودن
مضارع = زمان کنونی، زمان آینده	مشفق = دلسوز
مضاف الیه = برگیر	مشفقانه = دلسوزانه
مضایقه = خوداری	مشقت = رنج
مضر (ع، اسم فاعل) = زیانمند، زیان آور	مشکل = دشوار، چالش، دشواری
مضمون (ع، اسم مفعول) = درونمایه، دیوان	مشکل است = سخت است
مضيقه = تنگنا	مشکلات = دشواریها
مطالب = نوشته ها	مشکوک = بدگمان، نامدار، نامی
مطالبات = خواسته ها	مشورت (ع، اسم مصدر) = رایزنی، کنکاش
مطالبه = هم خواهی، دادخواست، درخواست	مشهور (ع، صفت) = نامور، بلند آوازه، بنام، نامی، نامدار، سرشناس
مطالعات = پژوهشها	مشورت = رایزنی
مطالعه = خواندن، بررسی، پژوهش، خوانش	مصاحبه = گفتگو
مطب = دفتر پزشکی	مصالح ساختمانی = ساختمانیها
مبطن = آشپزخانه	مصدر = بن واژه، ریشه
مطبوع (ع، اسم مفعول) = دلپسند، گوار، دلنشین	مصادره (ع، اسم مصدر) = بازگیری
مطرح کردن = در میان گذاشتن	مصالحه (ع، مصدر) = آشتی کردن، سازش کردن
مطرد = رانده شده	مصدوم = آسیب دیده، زخمی
مطلب = نوشته	مصرف بودن = پای فشردن، پای فشاری کردن
مطلع کردن = آگاهانندن، آگاه کردن	مصرانه = پایمردانه
مطلق = بی چون . چرا	

مطلقه = جدا شده	معامله = داد و ستد
مطلوب = دلخواه	معاندت = دشمنی
مطمئن (ع، صفت) = استوان، آسوده، ایستگان	معاهده = پیمان نامه
مطمئن بودن = ایستگان بودن	معاوضه = جایگزینی
مطمناً = بی گمان	معاون = دستیار
مطیع = فرمانبردار	معبر = گذرگاه
مظلوم = سمدیده	معبود = پرسته
مظهر = نماد	معتاد (ع، صفت) = آموختار
مع الوصف = با اینهمه	معتبر = ارزشمند، به نام
مع هذا = با اینهمه	معترض (ع، اسم فاعل) = وخواه، خرده گیر
معابر = گذرگاه ها	معتقد بودن (ع فاعل) = بر آن بودن، باور داشتن
معاد = رستاخیز	معتقدات = باور ها
معادل (ع، صفت) = همچند، همسنگ، برابر، همتا	معجزه = فرجود
معادل این مبلغ = برابر این پول	معدن = کان
معادله (ع، اسم مصدر) = همچندی، همسنگی	معدنی = کانی
معارف = دانش	معدل (ع، اسم مفعول) = میانگین، برابر شده
معاش = روزی	معدود (ع، اسم مفعول) = شمرده شده، اندک، کم
معاشر (ع، صفت) = آمیزگار، همنشین، همدم	معذب = رنجیده
معاشرت (ع، اسم مصدر) = آمیزگاری، همنشینی، همدمی	معرف = آشنا
معاصر (ع، صفت) = هم دوره، امروزی	معروف (ع، صفت) = نامور، بلند آوازه، بنام، نامی، سرشناس
معاهده = پیمان	معروفیت = آوازه
معاف = بخشوده	معشوق = دلیر، دلداری
معافیت = بخشودگی	معصوم = بی گناه
معاملات = دادوستدها	معضلات = دشواری، کاستی



مفادات = کاستی ها	معضلات = کاستی ها
مفر = گریزگاه	معطر = خوشبو، بویا
مفرح = دلگشا، شادی بخش	معقول = بخردانه
مفرد = یگانه، یگین، تکتا	معکوس (ع، صفت) = وارونه، بازگونه
مفسد = جلویز	معلق = آویزان
مفصل = بندگاه، پردامنه، گسترده، بلند، بند	معلم = آموزگار، استاد
مفعول = پویدن، کرده، کنشگیر	معلوم = آشکار
مفقود الاثر = ناپدید	معلومات = دانسته ها
مفقود شده = گم شده	معما = چیستان
مفلوک = درمانده، بیچاره	معمار = والادگر، مهرازی، دیوار بند
مفهوم = پنداره	معماری = دیوار بندی
مفید = سودمند	معلوم (ع، اسم مفعول) = دانسته، آشکار
مقابل = روبرو	معما (ع، اسم و صفت) = چیستان، پوشیده
مقابله = رویارویی	معمم = دستار بند
مقاربت = هم آغوشی	معنوی (ع، صفت نسبی) = نامادی
مقارن = همزمان، هم هنگام	معنی (ع، اسم) = چم، آرش
مقاله (ع، اسم مصدر) = گفتار، سخن، نوشتار	معوق = پس افتاده
مقام = جایگاه	معیار (ع، اسم) = سنجه
مقاوم = پایدار	معیوب = آگمند
مقاومت = پایداری، ایستادگی	مغایر = ناساز، ناپیکسان، ناسازگار
مقایسه (ع، اسم مصدر) = سنجش	مغازه Magasin (ف، اسم) = فروش کده، فروشگاه، انبار
مقایسه کردن = سنجیدن	مغرب = باختر
مقبره = آرامگاه	مغرور (ع، صفت) = گرانش، خود فریفته، خودخواه، خودپسند
مقبول = پذیرفته،	مغفرت = آمرزش، بخشایش
مقتول = کشته	

مکان = جا، جایگاه	مقتولین = جانباختگان
مکانیزم Mecanisme (ف، اسم) = ساز و کار	مقدار (ع، اسم) = اندازه، پاره
مکتب = اندیشگاه، دبستان، نوشتگاه، آموزشگاه	مقداری = چندی، اندکی
مکتوب = نوشته	مقدس = چوند، پسند، اشو
مکت = درنگ	مقدماتی = آغازین
مکر = فریب، ترفند، نیرنگ	مقدمه (ع، اسم) = پیش در آمد، دیباچه
مکر مه = گرامی	مقدر = شدنی
مکروه = ناپسند، زشت	مقر = ستاد، پایگاه
مکشوف = یافته	مقر سپاه = ستاد سپاه
مکشوفه = نو یافته	مقررات = آیین نامه ها، آیین نامه
مکلف = ناچار، وادار	مقرر (ع، اسم) = بر بست، دستور
ملاح = دریانورد	مقروض = وام دار، بدهکار
ملاحظه کردن = بوشیدن، درنگریستن	مقصر = گناه کار
ملاط (ع، اسم) = آژند	مقصود (ع، اسم مفعول) = خواسته، آهنگ شده
ملاقات کرد = دیدار کرد	مقطع = برش، پایه
ملامت = سرزنش، سرکوب	مقطوع انسل = بی فرزند
ملت = مردم	مقنن = آیینگذاری
ملتزم = پایند	مقتی = چاه کن
ملحق شدن (ع، ف، مصدر مرکب) = پیوستن	مقوله = زمینه، گویه
ملحقات = پیوستها	مقیاس = پیمایه
ملزومات = پیش نیازها	مقید (ع، اسم مفعول) = پا بست، پا بسته
ملک = فرشته	مقید بودن = پابستگی
ملودی Melodie (ف، اسم) = آهنگ، نوای خوش	مکاتبه = هم نویسی
ملی (ع، صفت) = میهنی، مردمی، مردمانه	مکار = فریبا
ممارست = پشتکار	مکافات = پادافره

ممانعت= باز دار ندگی، جلوگیری	منتقل ساختن= ترا بردن
ممتحن= آزمونبان	منتهی= پایان
ممتد= دنبال دار، پیوسته	منتهی شدن= انجام میدن، فرجامیدن، به پایان رسیدن
ممکن= شدنی	منجر (ع، اسم مفعول) = کشیده شده
مملکت (ع، اسم) = کشور	منجر شد= انجامید، فرجامید
مملو= پر، لبریز، سرشار،	منجم= اختر شناس
ممنوع (ع، اسم مفعول) = باز داشته شده	منجمد (ع، صفت) = بر بسته، یخ زده
ممنون= سپاسگزاری، سپاس	منحرف (ع، اسم فاعل) = کژ رو
من بعد= زین پس	منحصر به فرد= بی همتا
من حیث المجموع= رویهمرفته	منحل شد= بر چیده شد
منابع= بن مایه، سرچشمه	منحل کردن (ع فاعل، مصدر) = گشودن، بر چیدن
مناجات= راز، نیاز	منحی= کمان، کمانی
منادی «ع پیام آور	مندرج (ع، صفت) = درآمده در چیزی، نهفته
مناره= گلدسته	منزجر (ع، صفت) = رانده شده، ترسانده شده
منازه= ستیز	منزل= خانه
منازل= خانه ها	منزه= پاک
مناسب (ع، صفت) = در خورد، شایسته،	منزوی ساختن= گوشه نشین ساختن
مناطق آزاد= آزادگاه ها	منسجم= هماهنگ
مناظره «ع گفتاورد، گفتمان، هم نگری، نگرگویی	منشاء (ع، اسم) = خاستگاه، جای پرورش، سرآغاز
مناقصه= ارزان خرید	منشور (ع، اسم) = نوشته ی سرگشاده
منبع (ع، اسم) = بنمایه، سرچشمه	منصف= دادور
منتخب= برگزیده	منصفانه= دادورانه، دادگرانه
منتشر کردن= افشاندن، پخش کردن، پراگندن	منسوب کردن= گماشتن، گماردن
منتظر (ع، اسم فاعل) = چشم براه	منطبق (ع، صفت) = دمساز، بر هم نهاده، برابر
منتقدان= خرده گیران	

منطق= خردورزی	مهاجرت کردن= کوچیدن
منطقه= دامنه ، سامان	مهارت= چیره گی، زبردستی، چیره دستی
منطقه آزاد= آزادگان	مهر= نشان
منطقه آزاد بازرگانی= آزادگاهی بازرگانی	مهلك= كشنده، مرگبار
منطقی= بخردانه، خردورز	مهم= برجسته
منظره (ع، اسم) = دورنما، چشم انداز	مهیا= آماده
منظم (ع، صفت)= بسامان، بچم، با چم، آراسته	مواجه= روبه رو
منظور (ع، اسم مفعول)= خواست، فردید	منور (ع، صفت) = پرتو افشان، درخشان
منظور من این است= فریدمن این است	منوط (ع، اسم مفعول)= وابسته
منظومه شمسی= کهکشان خورشیدی، مهر سامان	مواخذه (ع، اسم مصدر)= بازخواست
منظوم (ع، اسم مفعول) = واقعه	موازی (ع، صفت)= هم رو، هم سو
منع= بازداری	موافق (ع، صفت) = سازگار، همساز، هم اندیشه، همداستان
منع کردن= بازداشتن، جلوگیری کردن	مواجهه= رویایی، دو رویی
منعقد کردن= بسه شده	مواد اولیه= ماده های نخستین
منعكس (ع، اسم فاعل) = برگشته،	موارد= نکته ها
منعكس کردن= بازتابیدن	موازنه= برابری، همبستگی
منفجر (ع، اسم فاعل) = گشوده شده، شکافته، ترکیده	موازنه قدرت= بربری نیروها
منفرد= تکین، تکتا	موافق= همداستان
منفعت= سود، هوده	موافقت= پذیرش
منفك= جدا	موثر= هنا یا، هناپنده، کار گر، کار ساز
منقل= آتشدان	موتیف (Motif) (ف، اسم) = بن مایه، انگیزه
منقوش= برنگارنده، نگارین	موج (ع، اسم) = خیزاب، آبخیز
منكر شد= زیرش زدن منکسر کردن= پراشیدن	موجب= مایه
منهدم= نابود	موجب سر بلندی شد= مایه سر بلندی شد
مهاجر= کوچنده	موجب نگرانی شد= مایه نگرانی شد

موجبات= زمینه های، بایسته ها	مولف (ع، اسم فاعل)= گردآورنده
موجه= پذیرفتن	موضوع (ع، اسم مفعول) = فرنام، نهاده شده، باره، جستار
موجود= پدید ، باشنده	مومن= باورمند
موجودی= دارایی	مونث= ماده، مادینه
موجودیت= هستی	مونتاژ Montage (ف،( اسم مصدر) = سوار کردن، جفت و جور کردن
موخرین= پسینیان	مونس (ع، صفت) = همدم، همنشین
مورخ= هنگامه	مونوگامی Monogamie (ف، اسم) = تک گانی
مورخ(تاریخدان) = گذشت نگار، کهن نگار	مونولوگ Monologue (ف، اسم) = تک گویی
مورد= باره	مونوگراف= پایان نامه آموزشی
مورد نظر= دلخواه	موید= بیانگر، پیروز
مورفولوژی Morphologie (ف، اسم) = ریخت شناسی	مهاجرت ( ) = برون کوچی
موزه= دیرینکده	مهارت (ع، ( اسم مصدر) = خبرگی، استادی، زیردستی
موزون= آهنگین	مهیج (ع، اسم فاعل)= برانگیزنده
موسس (ع، اسم فاعل) = پایه گذار، بنیادگذار	میادین= میدان ها
موسسه (ع، اسم مفعول)= بنگاه، نهاد، بنیاد	میسر= فراهم، شدنی
موضع= جایگاه	میل= خواسته، کشش
موعد= زمان	میمنت= خجستگی، همایونی
موعد ملاقات= زمان دیدار	میمون= خجسته
موعود= سر رسید	میدیوم Medium (ا، اسم) = رسانه
موفق= کامیاب، پیروز	میسیایل Missile (ا، اسم) = پرانه، موشک
موفقیت= کامیابی	میکرب Microbe (ف، اسم) = زیواچه
موقت= گذرا، زود گذر	میکروسکوپ Microscope (ف، اسم) = ریز بین
موقع= هنگام	میلاذ (ع، اسم)= زاد روز
موقعیت= جایگاه	
مولود= فرزند، فرزاد	

میناتور = ریزنگاره

میناتوری = ریزنگاری

میناتوربست = ریزنگارنده

نامرتب = نابه سامان

نامرتبی = نابه سامانی

نامطلوب = ناپسند

نامنظم = نابسامان، بی سامان

نامیمون = ناخجسته

نایب = جانشین

نبات (ع، اسم) = بر رسته، گیاه

نبض = تپش

نتیجه (ع، اسم) = دستیافت، برآمد، پیامد

نتیجه کار = پیامدکار

نتیجه گیری = برداشت

نجات = رهایی

نچار = درودگر، درساز

نجاری = درودگری، درسازی

نجوم = اخترشناسی

نجیب = پاک نهاد، نیک نهاد

نحوه = روش، شیوه

نحس (ع، صفت) = وارون، بدشگون، بد اختر

ندامت = پشیمانی

ندرتا = گهگاهی

نُرم Norm (ا، اسم) = هنجار

نرمال Normal (ا، اسم) = به هنجار

نزاع = کشمکش، درگیری

نزول = فروفرستادن، پایین آمدن

نزولی = کاهنده

# ن

ناحق = ناسزا، ناروا

ناخالص = ناپالوده

نادر = کمیاب

نادم = پشیمان

ناراحت = آزرده، اندوهگین، ناسوده

ناراضی = ناخشنود

نارضایتی = ناخشنودی

نارسیسیسم Narcissisme (ف، اسم) = خودشیفتگی، خودپرستی

نازل = فروفرستادن

ناسیونالیسم Nationalisme (ف، اسم) = مردم باوری، مردم خواهی

ناشکری = ناسپاسی

ناشی از = برآمده از

ناشی میشود = برمی آید

ناطق (ع، اسم فاعل) = سخنگو، سخنران، گویا، گوینده

ناعدالتی = بی دادگری

ناقص (ع، صفت) = نارسا، کم

نامحدود (ع، صفت) = مرزناپذیر، بی کران

نسبت=ها رفت، بستگی، در برابر	نظیر (ع، صفت) = همدوش، مانند، هم سان
نسبت به= بسته به	نفر= تن
نسبتاً= به سنجش، کمابیش، تا اندازه ای	نفرت= بیزاری
نسبی= کمابیش	نفس= دم
نسخه= رونوشت	نفع= سود، بهره
نسل= دودمان	نفع خالص= سود ویژه
نسوان= زنان	نفیس= گرانمایه، باارزش، ارزنده
نسیه (ع، اسم) = پسادست	نفوذ (ع، ( اسم مصدر) = رخنه (کردن)
نشاط= شادی، شور	نقاش (ع، صفت فاعلی) = نگارگر، نگارنده، چهره پرداز
نشریه ادواری= گاهنامه	نقاشی= نگارگری
نشریه هفتگی= هفته نامه	نقش (صورت) (ع، اسم) = نگاره
نصب کردن= گذاشتن	نقش داشتن= دست داشتن
نصف= نیم، نیمه	نقشه= ره نامه
نصیحت= پند، اندرز، سفارش	نقد (ع، ( اسم مصدر) = سخن سنجی (کردن)
نصیحت کردن= پند دادن، اندرز دادن	نقص (ع، ( اسم مصدر) = کمداشت، نارسایی، کاستی، کمی
نطق= سخنرانی، سخنور	نقطه ضعف= آسیب گاه، سست نا
نظارت= واری، بازبینی، بازرس	نقطه ثقل= گرانیگاه
نظارت گر= بیننده	نقطه عطف= چرخشگاه
نظافت= پاکیزگی	نقطه گذاری (ع فاء، اسم مصدر) = سجاوندی
نظام (ع، ( اسم مصدر) = رازمان، سامانه	نقطه نظر (ع، اسم مرکب) = دیدگاه
نظام نامه= سامان نامه	نقل کردن= بازگفتن، بازگو کردن
نظر به اینکه= از آنجاکه	نقیصه= کاستی
نظر (ع، ( اسم مصدر) = بینش، نگرش، دید	نکات= نکته ها
نظریه (ع، اسم) = دید مان	نکره= ناشناس
نظم (ع، ( اسم مصدر) = رایش، سامان، چم	

واژه تخصصی= دانشواژه	نمک طعام= نمک خوراکی
واسطه (ع، صفت) = میانجی	نمره Numero (ف، اسم) = شماره
واصله= رسیده، دریافتن	نور (ع، اسم) = پرتو، فروغ، روشنی
واضح (ع، صفت) = آشکار، نمایان، روشن	نورولوژی Neurologie (ف، اسم) = پی شناسی
واعظ= سخنرانی، سخنور	نیهیلیسم Nihilisme (ف، اسم) = هیچ انگاری
واقعا (ع، قید) = برآستی	نهایت= پایان
واقعه (ع، اسم فاعل) = رویداد، پیشامد	نهایتاً= سرانجام
واقعی= راستین	نهایی= پایانی، فرجامین، انجامین
واقعیت= راستینه، راتینگی	نهضت= جنبش
واقف= آگاه	نواقص= کاستی
واکسیناسیون= مایه کوبی	نوبت= پستا
واکسن Vaccin (ف، اسم) = مایه	نورانی= درخشان، روشن
والد= پدر	نوشتجات= نوشته ها
والده= مادر	نوع= گونه
والدین= پدر و مادر	نیت= خواسته
والله= به خدا	نیروی جاذبه= نیروی گرانش
والی= استاندار	
وب سایت= تارنما	
وبلاک «ارنپایی» تارنگار	
وثیقه= پشتوانه	
واهی (ع، صفت) = بی بنیان، سست، فرو هشته	
وجب= وژه	
وجدان (ع، اسم مصدر) = یابش، فرجاد	
وجود= هستی، فرتاش	
وجود دارد= میباشد	

## و

والا= وگر نه

ولاغیر= و دیگر هیچ

واجب (ع، صفت) = بایا، بایسته

واجد= دارا

واحد= یکتا، بخش، یکا، یگان

وارث= ریگمند



وجود داشتن = جای داشتن	وسواس (ع، اسم) = دودلی، اندیشه ی بد
جوه = مشترک = روی های یکسان	وسیع (ع، صفت) = گسترده، پهناور، فراخ، دامنگیر
وجه (ع، اسم) = روی	وسیله = دستاویز، ابزار، افزار
وحدت = همبستگی، یکپارچگی، یگانگی	وصل = پیوند
وحشت = ترس	وصول = دریافت
وحشت کردن = ترسیدن	وصیت نامه = سفارش نامه، درگذشت نامه
وحشتناک = ترسناک	وضع = برنهادن، نهشت
وحشی = درنده، دندان، دد	وضع = حمل = زایمان
وحشیانه = دندانها	وضعیت = چگونگی، جایگاه
وخامت (ع، اسم مصدر) = ناگواری، گرانباری، سختی	وضو (ع، اسم مصدر) = آبدست، پادیاب، دست نماز (گرفتن)، چهاراندام
وخیم = ناگوار	وضوح (ع، اسم مصدر) = روشنی، روشن شدن
ودیع = سپرده	وطن (ع، اسم) = زادبوم، میهن
وراث = بازماندگان	وطنی = میهنی
وراثت = همریگی	وظیفه (ع، اسم) = خویشکاری
وراج (ع، صفت) = پرسخن، پرگو	وعده کردن = پیمان بستن
وراجی = پرگویی	وفات (ع، اسم) = مرگ، میرش
ورق = برگه	وفور = فراوان، فراوانی
ورم = آماس	وقاحت = بی شرمی
ورم کردن = آماسیدن	وقایع = رویدادها
ورود = درونروی، درونشدن	وقت (ع، اسم) = گاه، هنگام، زمان
ورید = سیاه رگ، رگ	وقتیکه = هنگامیکه
وزین = سنگین	وقفه (ع، اسم) = ایستایی، درنگ
وساطت = میانجیگری، میانجی، میانجیگری کردن	وقیح = بی شرمی
وسط (ع، اسم) = میان، میانه	وکالت = جانشین، نمایندگی
وسعت = گسترده	

هتل Hotel (ف، اسم) = مهمانسرا	وکالت باعزل = نمایندگی
هجوم (ع، اسم) مصدر = تاخت	وکالت بلاعزل = جانشین
هجران = جدایی، دوری	وکیل داهم = جانشین
هدهد = پوپک، شانه بسر	وکیل موقت = نماینده
هدایت (ع، مصدر) = راهبری کردن، رهنمود	وکیل مجلس = نماینده فرایزن مردمی
هدف (ع، اسم) = نشانه، آماجگاه، آماج، بُرجاس	وکیل (ع، اسم) = نماینده، گماشته
هدیه (ع، اسم) = پیشکش، ارمان	ولادت = زادروز
هذیان (ع، اسم) مصدر = پریشان گویی، بیهوده گویی	ولاغیر «ع» دیگر هیچ
هزار نفر = هزار تن	ولی = سرپرست
هضم کردن (ع، فاعل) = گواردن	ولیعهد = جانشین
هلاک کردن = نابود کردن	ویزا Visa (ا، اسم) = روادید
هلاکت = نابودی	ویزیت (ف، اسم) = بازدید، دیدار
هلیکوپتر Helicopter (ا، اسم) = چرخ بال، هوا پیما، پالگرد	
هم جنس = هم کن	
هم معنی = هم چم، هم آرش	هادی = رهنما
هم وطن = هم میهن	هال = سرسرا، تالار
همان طور = همان گونه، همان جور	هتاک = ناسزاگویی
همت = پشتکار، تلاش	هتک = ناسزا
همجهت = هم سو	هتک = دشنام
هم فکران = هم اندیشان	هتک حرمت = آبروریزی، آبروبری
همینطور = همین گونه	هجا = واج
هوش مصنوعی = هوش واره	
هول = ترس	
هولناک = ترسناک	هارمونی Harmony (ا، اسم) = هم آهنگی، همسازی

یک ربع = یک چارک	هویت = نام و نشان، کیستی
یک عده = شماری	هیئت = دسته، گروه
یکطرفه = یک سویه	هیات تحریریه = گروه نویسندگان
یواش «ترکی» آهسته	هیبت = بزرگی
یومیه = روزانه	هیج وجه = هیچگونه
ییلاق = تابستانگاه	هیچوقت = هیچگاه
یونیزاسیون Ionisation (ف، اسم) = یونش	هم رای (ع، ف، صفت) = هم آواز
	هم عقیده (ع، ف، صفت) = همداستان، هم اندیشه
	همه جانبه (ع، ف، صفت مرکب) = همه سویه
	هومانیسم Humanisme (ف، اسم) = انسان باوری
	هیدروتراپی Hydrotherapy (ا، اسم) = آب درمانی
	هیدروگرافی Hydrography (ا، اسم) = آب نگاری
	هیدرومتر Hydrometer (ا، اسم) = آب سنج

### رتبه های (دهنام) دانشوارانه دانشگاه ها کشور

پوهیالی: دانشفر

پوهنیار: دانش یار

پوهندو: دانش اندوز

پوهنوال: دانشور

پوهنمل: دانش پژوه

پوهاند: دانشمند

### رتبه های (دهنام) دانشوارانه دانشسرا های کشور

استادفر (هنگامی فراگیری راه و روش استادی)

## ی

یاغی = سرکش

یاقوت = پاکند

یأس = دلسرد، ناامید

سیستم = بی سرپرست

یقین (ع، اسم) = استوارداشت، بی گمانی، باور

یقیناً = بی گمان

یک ذره = یک خرده

استادیار (همکار و همکار دار در تمام بخشهای کاری)

استاد ایزن (افزون بر کار که برای اش و ادار شده است به استاد فرو استاد یار در بخشهای کاری شان مشوره «رایزن» میدهد)

استادورز (خود به جایگاه رسیده که بدون رهنمایی و رایزنی کار خود را پیایی به پیش میبرد)

استادپژوه (افزون بر آموزه های خود در بخش های گوناگون پژوهش کرده از خود نوشتار به جای بماند)

استاد (پایانی دهنام است که برای استاد دانشسرا داده میشود و پس این دهنام استاد باز نشسته میگردد)

### دهنام های اکادمی علوم «فرهنگستان» کشور

فرهنگ فر

فرهنگ یار

فرهنگ اندوز

فرهنگور

فرهنگ پژوه

فرهنگمند

### نام جا های آموزشی

مکتب: دبستان

لیسه: دبیرستان

کورس: آموزشگاه، جای آموزش

دارالمعلمین: دانش سرا،

پوهنتون: دانشگاه

پوهنچی: دانشکده

پوهنتون تعلیم و تربیه: دانشگاه آموز و پرورش

پوهنتون نظامی: دانشگاه رزمی

پوهنتون هوای: دانشگاه هوای

پوهنتون طبیی: دانشگاه پزشکی

پوهنچی ادبیات: دانشکده نگارش زبان

پوهنچی اقتصاد: دانشکده اقتصاد

پوهنچی زراعت: دانشکده کشاورزی

پوهنچی زمین شناسی: دانشکده زمین شناسی

پوهنچی هنر های زیبا: دانشکده هنر های زیبا

پوهنچی علوم اجتماعی: دانشکده دانش مردمی،

پوهنچی فارمسی: دانشکده دارو سازی

پوهنچی ساینس: دانشکده خرد باوری

پوهنچی حقوق: دانشکده دادیک (حقوق)

پوهنچی وتری نری: دانشکده دام پزشکی

پوهنچی روان شناسی: دانشکده روان شناسی

پوهنچی شرعیات: دانشکده دین شناسی

پوهنچی انجینیری: دانشکده فنی سازی

پوهنچی ژورنالایسم: دانشکده گپ نگاری

### گروه بندی دانشکده ها

دانشکده ادبیات

برابر دبیار تمینت بکار گیری گروه و یا بخش درست است

گروه زبان و ادبیات پارسی دری

گروه زبان و ادبیات انگریزی

گروه زبان و ادبیات فرانسوی

گروه زبان و ادبیات تازی (عربی)

گروه زبان و ادبیات آلمانی

گروه زبان و ادبیات روسی

**کسانیکه نهاد های آموزشی را به پایان میرسانند  
به این نام ها یاکرد**

فارغ دانشپایه نهم: دانش آموخته دانشپایه نهم ،  
پشتکار

فارغ دانشپایه دوازدهم: دانش آموخته دانشپایه  
دوازدهم، کار آموز

فارغ دانش پایه چهاردهم: دانش آموخته دانش پایه  
چهاردهم، کاردان

فارغ دانشپایه شانزدهم: دانش آموخته دانش پایه  
شانزدهم، کارشناس

فارغ دانش پایه هژدهم: دانش آموخته دانش پایه  
هژدهم، کار شناس ارشد

فارغین دانشسرا را بنام کاردان

فارغین دانشگاه را بنام کارشناس

فارغ دانشسرای بغلان هستم: دانش آموخته  
دانشسرای بغلان هستم

فارغ دانشگاه تخار هستم: دانش آموخته دانشگاه  
تخار هست

فارغ صنف نهم: پشتکار

فارغ صنف دوازدهم: کار آموز

فارغ صنف چهاردهم: کاردان

فارغ دانشگاه : کارشناس

**چند نام را یاد آورم میشوم از رشته های گوناگون  
و دیگر به همین گونه بسازند**

دانش آموخته دانشکده کشاورزی را به این نام  
یادکرد

گیاه شناس

دام شناس

دانش آموخته دانشکده علوم اجتماعی را به این نام  
یاد کرد

گیتاشناس

گروه زبان و ادبیات ترکی

گروه زبان و ادبیات ایتالیوی

گروه زبان و ادبیات چینیایی

گروه زبان و ادبیات اسپانیوی

**دانشکده هنر های زیبا**

گروه پیکر سازی

گروه برنامه ریزی

گروه نویسنده گی و کارگردانی

گروه توژه نما (سینما)

**دانشکده ی دانش مردمی**

گروه ریشه شناسی و همبود شناسی

گروه سالمه (تاریخ) ب

گروه باستان شناسی

**دانشکده دین شناسی**

گروه دانایی و دادیک

گروه آموزش های اسلامی

**دانشکده زمین شناسی**

گروه گاه زمین شناسی

گروه هواشناسی

گروه گیتای

گروه زیستگاه شناسی

**دانشکده فنی سازی**

گروه ساختمانی

گروه ره نام برداری

گروه

ریاضیدان	همبود شناس
فزیکدان	ریشه شناس
دین دان	گاه شناس، کهن نگارشناس و یا سالمه شناس
و غیره	دانش آموخته دانشکده فنی سازی
<b><u>نام وزارت خانه ها به گونه کشور</u></b>	ساختمان ساز
وزارت اطلاعات و فرهنگ: وزارت آگهی و فرهنگ	خیابان ساز
وزارت معارف: وزارت آموزش و پرورش	شهرساز
وزارت مالیه: وزارت دارایی داری	زمین شناس
وزارت عدلیه: وزارت داد گستری	سنگ شناس
وزارت خارجه: وزارت بیرون مرزی	خاک شناس
وزارت داخله: وزارت کشور	دانش آموخته دانشکده روانشناسی را به این نام ها یاد کرد
وزارت زراعت و مالداری: وزارت کشاورزی و دامپروری	کودک شناس
وزارت تجارت: وزارت بازرگانی	جوان شناس
وزارت ترانسپورت: وزارت ترابری	کهن سال شناس
وزارت تحصیلات عالی: وزارت آموزش بالایی	کلان سال شناس
و وزارت پلان: وزارت برنامه ریزی	آموزش شناس
وزارت مهاجرین: وزارت کوچنده گان	دانش آموخته دانشکده دین شناسی
وزارت صحت: وزارت بهداشت	دین شناس
وزارت اقتصاد: وزارت اقتصاد	باور شناس
وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی: وزارت پیام رسان و فن آوری روز	دانا شناس
وزارت سرحدات اقوام و قبایل: وزارت مرزها و تیره های مردمی	دادیک شناس
وزارت کار امور اجتماعی: وزارت کار و خواست مردمی	<b><u>کسانیکه دانشسرا ها دانش آموخته میشوند به این نام ها یاد کرد</u></b>
	گیتا دان
	تاریخدان

وزارت انرژی آب و برق: وزارت نیرو آ و  
روشنایی

وزارت انکشاف دهات: وزارت پیشرفت در  
دهکده ها

وزارت حج و اوقاف: وزارت پایه های اسلامی

وزارت مبارزه مواد مخدر: وزارت مبارزه ماده  
تباه کن

وزارت دفاع: وزارت رزمی

وزارت امور زنان: وزارت خواست زنان

وزارت معادن: وزارت کان

وزارت شهر سازی و مسکن: وزارت شهر سازی  
و زیستگاه

امنیت ملی: آرامش مردمی

اکادمی علوم: پژوهشگاه دانش یا فرهنگستان

### ستاره محکمه: دادگاه بالایی

محکمه استیناف: دادگاه بازبینی

محکمه شهری: دادگاه شهری

لوی سارنوالی: دادستانی کل

شاروالی: شهرداری

### کمیسیون مستقل انتخابات: شاخه ناوابسته گزیدمان

کمیسیون مستقل حقوق بشر: شاخه ناوابسته دادیک  
مردمی

کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی: شاخه  
بازسازی ستادی و پشتکاری مردمی

کمیسیون مبارزه با فساد اداری: شاخه مبارزه با  
تباه ستادی

کمیسیون ارگان های محل: شاخه گزینش کارمندان  
استان ها

کمیسیون شکایات انتخاباتی: شاخه دادخواست  
گزیدمانی

ریاست منابع بشری: کارفرمایی بن مایه مردمی

ریاست مالی و اداری: کارفرمایی پولی و ستادی

مجلس نماینده گان: فرایزنی مردمی، نشستگاه  
نماینده گان

مجلس سنا: فرایزنی بزرگان، نشستگاه بزرگان

ریاست جلب و جذب پولیس: کافرمایی واکنش و  
پذیرش شهربان و یا پاسدار

قطعه واکنش سریع: گروه واکنش تیزکار

### دهنام های ارتش و پاسدارکشور

بلوک: دسته

تولی: گروهان

کندک: گردان

غند: هنگ

لوا: تیپ

فرقه: لشکر

قول اردو: سپاه

اردو: ارتش

### دهنام ارتش

لوی درستیژ: ریس ستاد ارتش

استر جنرال: ارتشبد

دگر جنرال: سپهبد

تورن جنرال: سرلشکر

برید جنرال: سرتیپ

سپه سالال: سپه سالار

مارشال: سرسالار

دگروال: سرهنگ	جوزا: خرداد
دگرمن: سرهنگ دوم	سرطان: تیر
جگرن: سرگرد	اسد: مرداد
تورن: سروان	سنبله: شهریور
لملی برید من: ستوان	میزان: مهر
دوه یم برید من: استوار	عقرب: آبان
دلگی مشر: گروهبان	قوس: آذر
سر جوخه	جدی: دی
سرباز	دلو: بهمن
سپاهی و لکشری	حوت: اسفند

#### دهنام شهریان یا پاسدار کشور

دریم سارمن: ستوان سوم
دوم سارمن: ستوان دوم
لملی سارمن: ستوان نخست
سارمن: سروان
سرسارمن: سر پاسدار
سمونیار: سرگرد
سمون مل: سرهنگ
سمون وال: سرتیپ
مل پاسوال: سپهبد
پاسوال: سرلشکر
لوی پاسوال: رئیس ستاد

#### نام ماه از اویغوری به پارسی دری

حمل: فروردین
ثور: اردیبهشت

#### بخش دستور پارسی دری

##### **حرف: بند واژه**

حرف اضافه: افزون واژه
حرف ربط: پیوند واژه
حرف ندا: فریاد واژه

##### **اسم: نام**

اقسام اسم: گونه ها نام
اسم ذات: نام سرشت
اسم معنا: نام چم، آرش
اسم عام: نام همگانی
اسم خاص: نام ویژه
اسم معرفه: نام شناسا
اسم نکره: نام ناشناس
اسم جمع: نام چندگانه
اسم مفرد: نام تکتا، یکا



اسم جامد: نام سخنا صفت اشاره: ستایش واژه نشانه

اسم زمان: نام زمان، گاه صفت پرسشی: ستایش واژه پرسشی

اسم مکان: نام جا، زیستگاه صفت مبهم: ستایش واژه پوشیده

اسم مصدر: نام بن واژه صفت تعجبی: ستایش واژه شگفتنی

اسم مشتق: نام فرآمد

اسم آله: نام ابزار، افزار

اسم مصغر: نام خودک

اسم صوت: نام سداها

اسم مبهم: نام پوشیده

### انواع صفت از نظر ساخت: گونه های ستایش واژه از دید ساخت

صفت ساده: ستایش واژه آسان

صفت مرکب: ستایش واژه آمیخته

صفت گروه وصفی: ستایش واژه گروه ستودنی

### ضمیر: نهان

ضمیر شخصی: نهان تنی

ضمیر مشترک: نهان میانوند

ضمیر اشاره: نهان نشانه

ضمیر پرسشی: نهان پرسشی

ضمیر مبهم: نهان پوشیده

ضمیر تعجبی: نهان شگفتنی

ضمیر شمارشی: نهان شمارشی

ضمیر ملکی: نهان خودی

### اسم عدد: نام شماره

عدد اصلی: بن واژه

اعداد ترکیبی: شماره ها هم کردی، هم آمیزی

عدد توزیعی: شماره بخشی

عدد کسری: شماره بند کردی

علم عدد: دانش شماره

عدد زوج: شماره جوره

عدد مجرد: شماره تکتا

### صفت: ستایش واژه

انواع صفت از نظر مفهوم: گونه های ستایش  
واژه از دید پنداره

صفت بیانی: ستایش واژه بیانی

صفت بیانی ساده: ستایش واژه بیانی آسان

صفت فاعلی: ستایش واژه کنشگر

صفت مفعولی: ستایش واژه کنشگیر

صفت نسبی: ستایش واژه کمابیش

صفت لیاقت: ستایش واژه شایستگی

### درجه های صفت بیانی: رده های ستایش واژه بیانی

صفت مطلق: ستایش واژه بی چون و چرا

صفت برتر: ستایش واژه برتر

صفت برترین: ستایش واژه برترین

صفت شمارشی: ستایش واژه شمارشی

صفت شمارشی ساده: ستایش واژه شمارشی آسان

صفت شمارشی ترتیبی: ستایش واژه شمارشی  
چیدمانی

فعل ماضی التزامی: کار واژه گذشته نیازین

فعل التزامی ساده: کار واژه نیازین آسان

فعل استمراری: کار واژه دوامدار

فعل حال التزامی: کار واژه کنون نیازین

فعل حال ملموس: کار واژه کنون بساوابی

فعل مستقبل: کار واژه آینده

فعل امر: کار واژه فرمایش

مصدر: بن واژه

تقسیم بندی فعل از لحاظ ساختمان: گونه بندی کار واژه از دیدگاه ساختمان

فعل ساده «کار واژه آسان

فعل پیشوند: کار واژه پیشوندی

فعل مرکب: کار واژه آمیخته

فعل پیشوندی مرکب: کار واژه پیشوندی آمیخته

گروه فعلی: گروه کنشی

### تقسیم بندی فعل از لحاظ نیاز به مفعول

فعل لازمی: کار واژه نیازین

فعل متعددی: کار واژه انبوهی

فعل دو وجهی: کار واژه دو رویی

فعل معلوم: کار واژه آشکار

فعل مجهول: کار واژه ناشناس

فعل معین: کار واژه روشن

فعل ربطی: کار واژه بیوندی

### نحو یا ترکیبی: هم آمیزی، هم کردی

جمله: گزاره

انواع جمله: گونه های گزاره

اعداد مشترک: شماره میانوند

عدد مقید، عدد مقارن با اشیا: شماره بند، شماره نزدیک با چیزها

### قید: بند واژه

قید زمان: بند واژه زمان

قید مکان: بند واژه جا، زیستگاه

قید مقدار: بند واژه اندازه

قید حالت: بند واژه کنونه

قید تأکید: بند واژه فشاری

قید پرسشی: بند واژه پرسشی

قید شک: بند واژه گمان

قید نفی: بند واژه راندن

قید تمنا: بند واژه آرزو

### فعل: کار واژه یا کنش واژه

فعل حال: کار واژه کنون

فعل ماضی: کار واژه گذشته

فعل مستقبل: کار واژه آینده

انواع فعل: گونه های کار واژه

از لحاظ زمان: از دیدگاه زمان

فعل ماضی: کار واژه گذشته

فعل ماضی مطلق: کار واژه گذشته بی چون و چرا

فعل ماضی استمراری: کار واژه گذشته دوامدار

فعل ماضی نقلی: کار واژه گذشته بیانی

فعل ماضی نقلی مستمر: کار واژه گذشته بیانی روان

فعل ماضی بعید: کار واژه گذشته دور

ساختمان جمله: ساختمان گزاره

نهاد یا فاعل: نهاد یا کنشگر

گزاره

نهاد

مسند: تکیه گاه

مسند البیه: نهاد تکیه

اقسام جمله از لحاظ پیام: گونه های گزاره از دیدگاه پیام

خبری: گپ رسانی

پرسشی

افری: فرمایشی

پذیرد

عاطفی: مهربانی

**اقسام جمله از لحاظ ارکان: گونه ها گزاره از دیدگاه پایه**

نهاد(نهاد تکیه+ کنشگر+ کارواژه ویژه)

نهاد+ کنشگیر+ کارواژه ویژه

نهاد+ تکیه گاه+ کارواژه بیوستی

**اقسام جمله از لحاظ نظم: گونه ها گزاره از دیدگاه آراستن**

جمله مستقیم: گزاره سر راست

جمله غیر مستقیم: گزاره سر ناراست

**اقسام جمله از لحاظ فعل: گونه های گزاره از دیدگاه کار واژه**

جمله فعلی: گزاره کار واژه بی

جمله اسنادی: گزاره گواهمندی

جمله بی فعل: گزاره بی کار واژه

**اقسام جمله ها دارای فعل: گونه های گزاره ها دارای کار واژه**

جمله ساده: گزاره آسان

جمله مرکب: گزاره آمیخته

**اقسام جمله مرکب: گونه ها گزاره آمیخته**

ترکیب شده از جمله های کامل: آمیخته شده از گزاره ها پوره

ترکیب شده از جمله های ناقص و کامل: آمیخته شده از گزاره های کمبود و پوره

جمله معترضه: گزاره واخواه

حذف ارکان یا اجزای جمله: پاک کردن پایه و یا اجزای گزاره

قرینه ساختار: پرده ساختار

قرینه لفظی: پرده واژه به واژه ای

قرینه معنوی: پرده مینوی

**دستور صرفی: دستور واژه گان**

کلمه: واژه

ساختار کلمه از لحاظ شکل: ساختار واژه از دیدگاه ریخت

کلمه ساده: واژه آسان

کلمه مشتق: واژه فرآمده

کلمه مرکب: واژه آمیخته

دستور نحوی کلمه: دستوری آمیختن واژه

ها ملفوظی و غیر ملفوظی: ها واژه به واژه و غیر واژه به واژه

واو عطف: واو باگشت

برگرفته

از روزنامه ها نویسندگان تمارنما ها فیس بوک  
کتاب ها پس از دید سنجی هنگامی آماده چاپ شده  
منابع یاد میشود اکنون نه